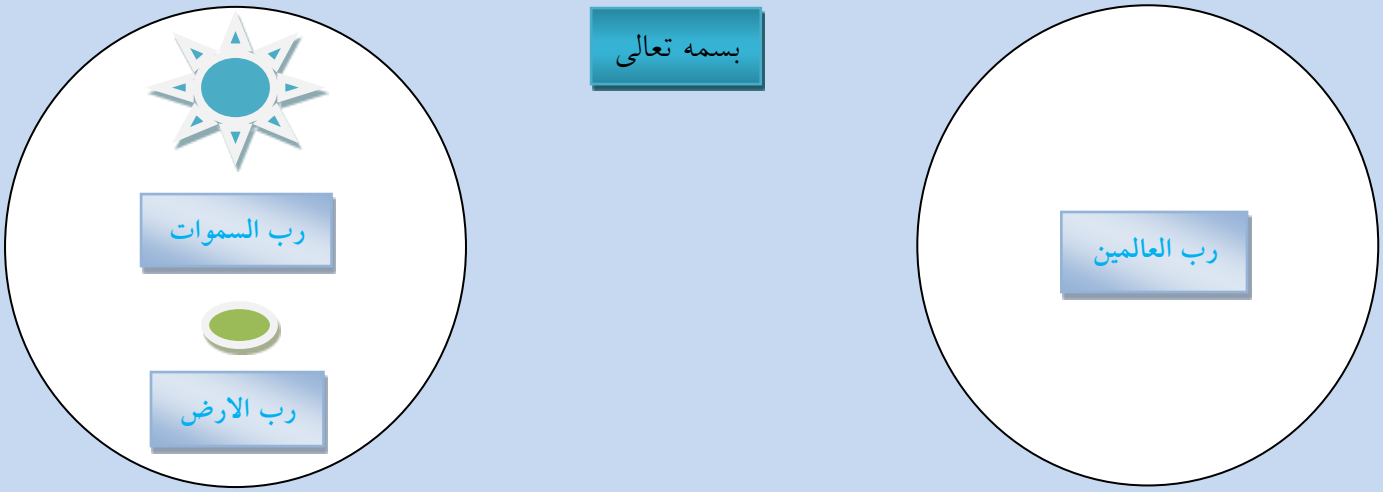


فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

خدا را از نو باید شناخت

نوشته نادر حسن زاده

خدا را با این آیه مبارکه که خود را سه بار رب زمین، رب سماوات و رب عالم معرفی کرده است بهتر می شود شناخت. دید و باور کرد. باور کرد و آور کرد. ایمان خود را آهن کرد. کجا بهترین نقطه برای این دیدار است؟ کجا باشم کجا باشد بهتر است؟ زمین باشم و زمین باشد بهتر است؟ سما باشد ثنا باشم بهتر است؟ یا درون جام جهان نما ره بیابم بهتر است؟ قله کوه چطور؟ پهنه دریا چطور؟ سواد بود سواد کوه چطور؟ ادب بود عبادی چطور؟ سلام بود سئوالی چطور؟ برای بار اول، دیدن او اسطرلاب نمی خواهد زیرا او در دور دست ها نیست. نزدیک رگ گردن است. اما بعدها چرا تا بخواهی! رفتن از تو دور ماندن از تو! ماندن از تو خواندن از تو! خواندن تو راندن تو! خانه او خانه تو! خانه یکی تا به یکی. عبد و عباد خوانده یکی.

فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ- سپاس از آن خداست پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان. وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ – مقام جلال و کبریایی در آسمانها و زمین مخصوص اوست و او یکتا خدای مقتدر حکیم است (جاثیه/۳۷-۳۶).

اول خودم گم کردم بعد هم خدا گم کردم

(تاریخ نشر ۱۳۹۶/۴/۴ ه.ش برابر با ۳۰ ام ماه مبارک رمضان ۱۴۳۸ ه.ق. تاریخ ۳۱ مین نسخه بازبینی ۱۴۰۳/۵/۲۸)

hasanzadehr@yahoo.com

مقدمه:

- محمد پیغمبری که از نو باید شناخت (به فرانسوی: La vie de Mahomet) کتابی است درباره حضرت محمد (ص) نوشته نویسنده رومانیایی کنستانتین ویرژیل گئورگیو (Constantin Virgil Gheorghiu) و ترجمه ذبیح‌الله منصوری که در تیر ماه سال ۱۳۴۳ به چاپ رسیده است. به تقلید از آن کتاب من هم عنوان این نوشته را خدا را باید از نو شناخت انتخاب می کنم و اگر آن کتاب موردپسند همگان نبود این نوشته که جای خود دارد. بویژه که صحبت از شناخت خداست.
- از قول عبید زاکانی نقل شده است یک فردی ادعای خدائی می کرد. او را گرفتند و گفتند پارسال هم یک نفر ادعای پیامبری می کرد! او را گرفتیم و کشتیم! گفت خوب کردید من او را نفرستاده بودم!! اما این عنوان به دلم افتاده و در این آخرین روز ماه مارک رمضان انعکاس آن خالی از لطف نخواهد بود. حرف توحید از زبان هرکسی شنیده شود نیکوست.
- خدا را باید در حد و اندازه خود و انسان را در حد و اندازه خود شناخت تا شناخت ما از خود و خدا کامل باشد.
- خوشا به حال کسانی که به تاسی از پیامبر خود به دو کمانی (کمتر و بیشتر) خدا رسیدند (ثُمَّ دَنَا فَتَدَلَّىَ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىَ – سپس نزدیک‌تر و نزدیک‌تر شد تا آنجا که فاصله او به اندازه دو کمان یا کمتر رسید (النجم/ آیه ۹).

شکر شکراً به ما شکرانه دادی

به ما از جود خود پیمانه دادی

هر آنچه در توانم بود دادی

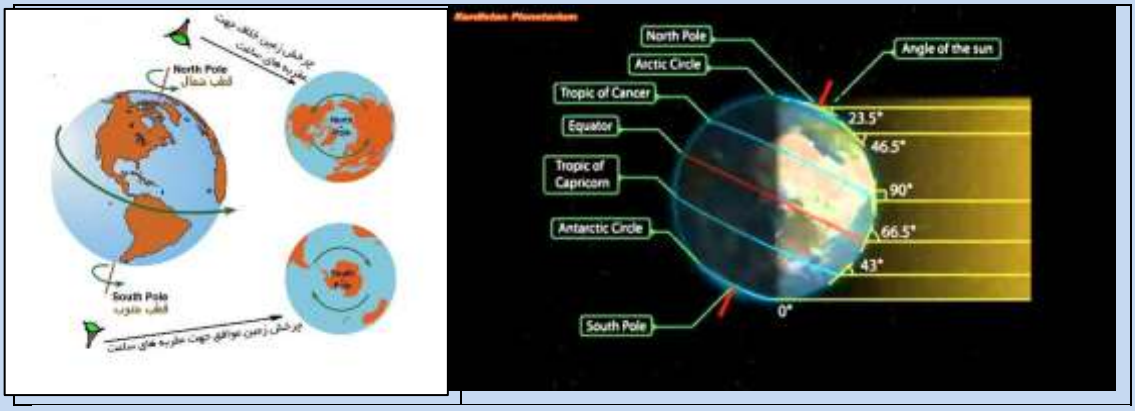
کمی بیشتر به ما خیرانه دادی

- بهترین سوغاتی من در این ماه مبارک رسیدن به آیه: فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَ رَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ– سپاس از آن خداست پروردگار آسمانها و پروردگار زمین پروردگار جهانیان* وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ– مقام جلال و کبریایی در آسمانها و زمین مخصوص اوست و او یکتا خدای مقتدر حکیم است (جاثیه/۳۷–۳۶).
- **گفتم با ما و برای ما چند تا خدا هست؟ می دانستم که فقط یک خدا هست.** اما چرا در این آیه اشاره به سه رب شده است؟

سراغ تفسیر المیزان رفتم. آمده بود: در این آیه سه بار کلمه رب است: رب السموات، رب الارض و آنگاه به جای آن دو، فرموده رب العالمین تا تکیف ر روشن کرده باشد. به اینکه ربوبیت و تدبیر او شامل تمامی عالم ها است، و اگر از همان اول به کلمه رب العالمین اکتفاء کرده بود، ممکن بود کسی توهم کند که خدای تعالی رب مجموع عالم است، و اما رب تک تک نواحی عالم دیگرانند؛ مثلا رب آسمانها کسی دیگر، و رب زمین هم کسی دیگر است، همچنان که چه بسا وثنیت نظیر این توهم را داشته باشد.

و نیز اگر چنانچه به همان رب السموات و رب الارض اکتفاء می کرد، باز صریح در این نبود که خدای تعالی رب غیر آن دو نیز هست، و همچنین است اگر به یکی از این دو جمله اکتفاء می کرد.

- بعد یادم آمد که آیاتی چند شبیه این آیات در قرآن وجود دارد. به سراغ اینترنت رفتم به معدود آیات زیر رسیدم:
  ۱. رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ- او پروردگار مشرق و مغرب است (شعراء/۲۸ و مزمل/۹).
  ۲. وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ- و مشرق و مغرب از آن خداست پس به هر سو رو کنید آنجا روی به خداست آری خدا گشایشگر داناست (بقره/۱۱۵).
  ۳. رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ- او پروردگار دو مشرق و دو مغرب است (الرحمن/۱۷)
  ۴. رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ- او پرودگار مشرق ها و مغرب هاست (معارج/۴).
- در تفسیر آیات فوق، همه سایت ها از جمله سایت نوگرا و اندیشه قم بر این مهم تاکید داشتند که علت تنوع و تعدد مشرق ها و مغرب ها کروی بودن زمین و گردش آن به دور خورشید است. از این رو در هر نقطه زمین یک مشرق و مغرب و اثر طلوع و غروب مکرر خورشید پیدا می شود وگرنه جسم مسطح بیش از یک شرق و یک غرب ندارد. فقط جسم کروی است که هر نقطه آن یک طرف مشرق و طرف دیگر مغرب است. خود کره زمین، دارای دو قطب مغناطیسی است که شمال و جنوب خوانده می شود. زمین دور محوری فرضی (میله قرمز رنگ) که از شمال و جنوب کره زمین می‌گذرد می‌چرخد (اشکال۲ و ۱).



اشکال ۱ (سمت راست) و۲ (سمت چپ). سرعت چرخش زمین به دور خود ۵ کیلومتر بر ثانیه و چون طواف این حرکت بر خلاف جهت حرکت عقربه‌های ساعت است.

- در آیه رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، تعبیر مشرق و مغرب به صورت مفرد است و کلمه "مشرق" را به "مغرب" پیوسته گردانیده است. این بدین معنی است که مشرقی بدون مغرب وجود ندارد و کرویت زمین مؤیّد این مدعاست. یعنی وقتی که خورشید از یک جهت غروب می کند در همان حال از دیگر جهت طلوع می نماید.
- در آیه رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ، تعبیر به صورت تثنیه است. اینجا صحبت از دو مشرق و دو مغرب است مقصود از دو مشرق و دو مغرب، مشرق و مغرب خورشید و ماه است. طبق این تفسیر، چون ماه و خورشید هر کدام طلوع و غروب خاص خود را دارند، واژه مثنّی به کار رفته است.

- در آیه رَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ، تعبیر به صورت جمع است. کل مشرق ها و کل مغرب ها. علم ثابت کرده است به تعداد روزها ما مشرق و مغرب داریم. هیچ کشوری درجهان، مشرق و مغرب واحدی ندارد بلکه مشارق و مغارب متعدد و بی شمار دارد. زیرا زوایه طلوع در مکان های مختلف تغییر می کند، همین طور زاویه ی غروب.

اگر به کره زمین بنگریم درمی یابیم در هر جزئی از یک ناحیه مشرقی است که در آن خورشید بر شهری طلوع دارد و در همان حال از شهری دیگر غروب می کند.

در واقع برای هر منطقه ای از جهان میلیون ها مشرق و مغرب داریم و به طور قطع می دانیم که مشرق و مغرب حتی در یک کشور واحد هم در تمام ایام سال دو بار تکرار نمی شود و خورشید هرگز بر یک شهر از مکانی که دیروز بر آن طلوع کرد، طلوع نمی کند. اگر چه جهت طلوع هم یکی است، اما مسلماً زاویه طلوع در هر روز فرق دارد و همین است غروب.

- بلی کار خدا درست است. سخن قرآن به روز است. علم نجوم ما ضعیف است. دیگر علوم ما ضعیف است. وگرنه مشارق و مغارب عالم کائنات و سماوات و نه صرفا زمین متنوع و متعدد است (در اغلب تفاسیر اشاره بر زمین و کرویت زمین شده است و از شرق و غرب کرات دیگر خبری نیست).
- با این حساب، نزدیک ترین وجه خدا به ما وجه قرابت او به شاهرگ گردن ماست (وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ. ق/۱۶). یعنی نفس ما مرهون حیات خداست. حیات انسان وابسته به حیات خداست. مثل وابستگی نوزاد به پستان مادر. اما انسان اغلب اوقات عمر غافل از علت حیات و ممات خود است. نمی داند شاهرگ او امانت خداست.
- او می تواند به جائی برسد که خود دارای مشارق و مغارب باشد. اما طبق تکلیف فعلا به یک مغرب و یک مشرق صبحگاهی و شامگاهی روزمره بسنده می کند. با یک رب مشرق و رب مغرب کار دارد! شاید با یکی از این دو! نمی خواهد طلوع ها و غروب های جدیدتری را تجربه بکند. به خود بعد بدهد تا با ابعادی وجودی خدا که در رب مشارقین و مغاربین و رب سماوات و رب العالمین متجلی است بیشتر مانوس بشود.

البته اگر خود را در دنیا غرق نکند و از نرم عادی حیات خارج نشود. بدترین حالات ماندن درغروب (دور شدن) و ندیدن طلوع است.

رَبِّ الْأَرْضِ دیدن خدا از نزدیک است

رَبِّ السَّمَاوَاتِ دیدن خدا از تنزیل است

رَبِّ الْعَالَمِينَ دیدن خود از ترتیل است

اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِين کل تقدیم خدا بر بشر است

- **محکمات شاید آیات سماوی خدا باشند- متشابهات آیات زمینی. کل قرآن در آن صورت آیات سماوات و الارضین است.**

- خدا رب العالمین است. زمین باشی رب زمین است. سماء باشی سماوات و زمین است. رکوع در جای خود رب زمین است. سجود در خاک او رب زمین است. قیام در قامت روی زمین است. حریم کبریا نور زمین است. رحیم کبریا کریم کبریا چرخ زمین است.
- خدا دیدی ولی خود را ندیدی! خدا بودند ولی دنیا نبودی!

خدا را من ندیدم

کجا بودم ندیدم

مگر بودم ندیدم

مگر کورم ندیدم

- ای بی قدرتان بظاهر قدرتمند از خدا یاد بگیریم که با آن قدرت لایتناهی اش وقتی دید شیطان تمرد امر می کند نه او را کشت! نه زندان کرد! نه شکنجه داد! نه کن فیکونش کرد! بلکه او طرد حریم پاکان کرد.
- توکل کردن به خدا یعنی تکیه زدن به کوه و نه بر کوهان.
- دو توانائی را خدا به انسان نداد که شکر آن بر همه دانایان و نادانان واجب است: حق ممات در دنیا و حق مماشات در آخرت.
- اگر خدا نبود من به عمر بی ناظر و بی ماجور خود متاسف بودم.
- در دوران کودکی زن همسایه پیری داشتیم بنام خانم پرتوی که خانواده نسبتا پولداری بودند. یک روز همه بچه های محل را صدا زد و گفت برای من یک سگ از خیابان بگیرید و بیاورید. آوردید ۵ ریال پاداش دارید! خوب در آن سالهای دهه ۵۰ کوچه های تبریز سگ ولگرد کم نداشت. چون زباله ها در گوشه گوشه شهر تنبار می شد! و حتی یادم نمی رود هر چند بار یکبار ماموران شهرداری بسیج می شدند و با گذاشتن طعمه در محلات مختلف سگ ها را نیمه جان می کردند. بعد هم ماشین می آمد و سگ های مسموم را که در حال نزار بودند و زبان شان و کف دهانش در سطح زمین پخش بود و چشمان نیمه بازشان پر از اشک و درد بود را از سطح شهر جمع آوری می کردند. بگذریم. با تلاش زیاد یک سگ متوسط، کم جان و زود تسلیم در حد شکار بچه های بین ۱۲–۸ سال انتخاب و به در خانه آن پیرزن که حیاط بزرگی داشت برده شد. تا پیرزن نیم وجب قد در را باز کرد و سگ را دید به یک باره گفت " بش قران وریم ب---ی"! یعنی پنج ریال بدم ای----ن!

امروز که حدود نیم قرن سال از آن ماجرا می گذرد به خدایم می گویم خدایا دنیا یعنی همین! اینکه به ۵ ریال هم نیارزد! یک عمر تلاش برای جان کندن های بعضا تلخ و بعضا شیرین! تلخی اش مصیبت ها و زجرها و شیرینی اش پول در آوردنها و لذت بردن ها! در ایام خوشی، ساعت عمر سر از پا نمی شناسد و چون باد می گذرد و در ایام ناخوشی عقربه های ساعت عمدا در جا کار می کنند تا چند سال عمر تو را یکجا بسوزانند.

- **چند حادثه چنین تلخ کافیست ترتیب دنیای تو را بدهد**. برعکس چند تلاش بزرگ تو ممکنست دنیا و آخرت را یکجا به تو بدهد. بدان بصیرت دادند بردی. اتفاقا این معنا غالبا بعد از پنجاه سالگی برای مردمان عادی رخ می دهد. اینجاست که به یاد گفته سعدی علی الرحمه می افتم که:

"ای که پنجاه رفت و درخوابی مگر این چند روز دریابی"

و این یاد شعر آذری من"دنیا باشا سالسا کیفون اولسون/ دنیا بالا سالاسا اولوم اولسون".

پایت به زمین، خوردی

چشمت به خدا بردی

- قطع رابطه با خدا چون قطع کابل اتصال فضانورد به سفینه معلق در هوا است. حادثه ای که در سال ۱۳۸۹ می خواست اتفاق بیفتد. حاصل این انقطاع، اگر بدقت پیش بینی و تدبیر نشود معلق ماندن در فضای بیکران، بی مدد و بی سرانجام است.

- اگر تماس دستی را از پشت سر خود روی یکی از شانه های خود احساس کردی که با آرامی و ملایمت و امید آنرا فشار می دهد به راه رفته و خشنودی خدا امیدوار باش.
- اگر با چند ضربه ملایم انگشت، شانه شما متوجه دست غیر شد باز جای امیدواری است.
- اما اگر سر شانه های تو با فشار دست غیر به عقب کشانیده شد باید به میزان سرعت برگشت بدن تو به سمت عقب نگران عاقبت خود بود.
- اما نگرانی وقتی شدید می شود که آن دست تو را مانع راه ببیند و به کناره ای پرت بکند. اگر در اثر این هول دادن زمین خوردی، زخم برداشتی و یا معلول شدی و احیانا جان به جان آفرین دادی دیگر کارت با کرام الکاتبین است.

- **خدا دست خود را بر هیچ بنده ای رو نکرده و نمی کند. می گوئید چطور؟**

یک نگاهی به اینهمه نوزادان بکنید. سرنوشت کدامیک را می شود تخمین زد؟ چه بسیار نابیناهائی که بیناترین های روزگار خود بودند/ نازیباترین هائی که زیباترین اثرها را خلق کردند! فقرائی که جزو غنی ترین اقشار جامعه خود شدند و بر عکس! با دینارانی که بی دینار شدند، زیبارویانی که تن فروش شدند و... اگر به خواست انسان بود هیچ بزرگی بزرگ نمی شد و هیچ صالحی خلیفه خدا نمی شد!

یادمان هست که فرعون برای یافتن موسی دستور کشتن نوزدان پسر داد!! غافل از اینکه موسی درخانه او بزرگ خواهد شد! بلی ترازو و توازن آفرینش بدست اوست (وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ- مکر نکنید که خداوند خود بهترین مکرانگیزان است. آل عمران/۵۴). انسان نادان کیش و مات این روزگار و انسان دانا آشنا و رمزگشای این خلقت است.

- خدایا اگر آدم های بزرگ تو نبودند دنیا و آدمهایش برای شایستگانت، کوچک و بلکه ملال آور بود.

- **خیلی دوست می داشتم این قدر دل/ظرفیت داشتم که از خدا می خواستم مرا در یک مخمصه/امتحان بزرگ قرار بدهد تا من از همه جا رانده/مانده، بین مرگ و زندگی به یک باره مزه حضور/نجات/پاداش تو را حس می کردم** (قسمتی از نظر من در شفقنا درج شد. ذیل مقاله فرق بین امتحان الهی با امتحانهای معمول در نزد انسانها- علامه طباطبائی. مورخ۱۳۹۱/۱۲/۱۷. سایت شفقنا فایل ۵۰).
- با خدا می مانیم، با پدر و مادر می خوابیم، با برادر و خواهر می خندیم و با دوستان می گردیم.
- رمضان و محرم و حج و صفر و.....قاب های تقدیمی از سوی خداست. وظیفه ما به روز کردن ها آنست، فرم دادن آنها است، اجتماعی کردن آنهاست. فقط از این طریق است که رمضان ماه رحمت ماه نشاط همگان می شود. لذتی که در روزه است در هیچ چیز نیست.
- برای آنکه بدانیم در کجای مراتب رشد انسانی هستیم و نفر چند مخلوقات عالم هستیم به انعکاس عمل خود در خانه، فامیل، محله، منطقه، شهر، کشور، کشورهای منطقه و جوامع بین الملل بنگریم. آثار یا ماندگارند و یا جاویدان. آثار جاویدان، رنگ خدا دارند.
- باز برای آنکه بدانیم به جائی رسیده ایم به نگفتنی های خود بیندیشیم، به کارهائی که برای خاطر خدا به مردم، میهن و نسلهای بعدی انجام داده ایم و پرهیز داریم از فاش شدن آنها و تنها در دل خود می گوئیم"و ما ادریک" یعنی چه می دانند"؟ خدا این واژه (اسم استفهام) را در جائی هائی بکار می برد که می داند انسان از درک آن عاجز است مثل "و ما ادریک ما الیلة القدر" (چه می دانی شب قدر چیست)، "و ما ادریک ما الحطمه" (چه می دانی آتش جهنم چه است)، "و ما ادریک ما یوم الدین" (چه می دانی روز جزا را) و و **ما** ادریک ما الطارق (و تو چه می دانی که آن ستاره چیست) و... **بخدا یک "ما ادراک" گفتن به یک دنیا داشتن می ارزد** (قسمتی از نظر من در ذیل گزارش درک معانی شب قدر درج در سایت بینانیوز مورخ ۱۳۹۴/۴/۱۵. فایل ۱۹۱).
- خدا ناظم است و نظم را دوست می دارد.
- هر بار که آیه شریفه "لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِی أَحْسَنِ تَقْوِیمٍ. ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِینَ- براستی انسان را در نیکوترین اعتدال آفریدیم سپس ما او را بپائین ترین مراحل باز گرداندیم" (سوره تین/۵-۴) را خواندی و دریافتی که خدا انسان را به بهترین شکل آفریده است، بدان سقوط آزادهای بدست خود تو بوده است. بعد هم بشمار ببین تاکنون چند بار سقوط آزاد داشتی؟ به زبان ساده تر ردناه های خود را بشمار، عوامل سقوط را بازشناس و تا دیر نشده چهره زیبای خودت را بازپس بگیر.
- اگر آنقدر آدم نیستم بنده خدا باشم، اینقدر هم خر هم نباشیم در رکاب شیطان باشیم (قسمتی از نظر من ذیل خبر مشاور وزیر دفاع عربستان: بەزور می‌خواهند کشتی بفرستند ۱۳۹۴/۲/۲۴ فایل ۱۶۳ سایت بینانیوز).
- به تقلید از این پند زیبا "آنچه دلم خواست نه آن می شود- آنچه خدا خواست همان می شود" این فرمان را مطاع باشیم که "آنچه دلم خواست نه آن می کنم- آنچه خدا خواست همان می کنم".

- اکثر الناس یا آدم هائی که تعدادشان کثیر و آثارشان قلیل است. مردمانی هستند که وعده های راستین خدا را گذاشته و فریفته وعده های توخالی شیطان می شوند (ابراهیم/۲۲). خدا را دربست قبول ندارند و بر دستورات خدا تمکین نمی کنند. بد ذات ترین ایشان و نه همه ایشان قبل از مردن، مرده اند! و بعد از مردن فراموش شده اند! مگر خدا به یادشان بیفتد. قبرستان ها پر از این آدمهای مزاحم زمین و زمینیان.
- اکثر الناس کسانی هستند که تا بر دارائی ایشان افزوده شود برخدا بنده نیستند. بیچاره ها فکر می کنند قطب زمین اند و متفاوت از دیگر أَكْثَرُ النّاسِ ها هستند! غافل از اینکه جایگزینی ایشان با خلق جدید برای خدا ساده تر از خلق خود ایشان است (ابراهیم۱۸، فاطر۱۶).
- **اکثر الناسی به سن، درجه علمی، به قرن بیست و یکمی و غیره نیست. هر که گناه کرد و بیش از همه جنایت کرد اکثر الناس است.**

خداوند متعال در سوره الحجر-آیه۲ می فرماید کافران اگر چشم حقیقت بین داشتند چه بسا آرزو می‌کردند مسلمان بودند (رُبَما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كانُوا مُسْلِمِينَ).

پس اکثر الناس یعنی درجه ای از نادانی! وقت تلف بشود، مال حرام خورده شود، حق کشی بشود، قمار و زنا بشود، درختی سوزانده شود، حیوانات بی زبان آزار ببینند، از علم سوء استفاده بشود، بیت المال برده شود، هرچه برای من باشد، نطق مردم از مردم گرفته شود همه از مصادیق نادانی و قوم اکثر الناسی است.

- هر موقع دیدی حقت را ضایع کردند به جای غصه از خدا بخواه مثلش یا بالاترش را از ذخائر خود به تو بدهد. مطمئن باش آرام می گیری (قسمتی از نظر من ذیل خبر مصاحبه با دختر گلفروش میدان تجریش سایت بینانیوز مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۱. فایل ۱۳۵).
- برای بازی فوتبال حسگر الکترونیکی طراحی می کنند که یک توپ بی جهت گل اعلام نشود! آنوقت بعضی خدا بی خبرها روزانه هزاران گلوله توپ با کالیبر بالا را توی دروازه مردم می کنند بدون آنکه یادشان باشد بالای سرشان خداست و نظارت عالیه اش فوق همه حسگرهای دیروز، امروز و فردا است.
- قابل توجه افرادی که در جوانی هزار گناه می کنند و در پیری به جای اینکه فرصت سوزی نکنند و با همه ذینفع ها بطورمستقیم و غیر مستقیم تسویه حساب بکنند عذر بدتر از گناه می کنند و با تمسک به آیات رحمت به دل خود وعده می دهند که خدا ایشان را خواهد بخشید (وَ يَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنا-آیه ۱۶۹ سوره الاعراف).
- این افراد در جوانی از هوس های خود نمی گذرند و در پیری از اموال خود! پاسخ خدا بر این جماعت خر که می خواهند آخر عمری به خیال خام خود سر خدا هم کلاه بگذارد این است:

اشتباه نکنید! این عذرها برای کسانی است که کتاب نداشتند. اما شما کتاب داشتید اما به خاطر منافع مادی به میثاق (مِيثاقُ الْكِتابِ) عمل نکردید پس عذری بر گناهان شما نیست. بدانید این اعمال و متاعهای حرام سودی برای شما نخواهد داشت و سرای آخرت مخصوص پرهیزکاران است (وَ الدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ).

- در دو جا انسان سعی می کند بزعم خود سر خدای دانا و توانای خود کلاه بگذارد:

۱. وقتی جوان است و شهوت دارد اطاعت نا آگاهانه را فدای جوانی می کند

۲. و وقتی پیر شد و صاحب مال و منال شد، اطاعت آگاهانه را فدای پول می کند

غافل از اینکه اسماعیل او در جوانی شهوت و در پیری پول بوده است و او در جوانی شهوت و در پیری عبادت را برگزیده است! لذا او برخلاف جدش قابیل که مردود فقط یک امتحان بود مردودی هر دو امتحان است. تنها توصیه به این آدمها اینست بخود آیند و این پند بزرگ سعدی را که "ای که پنجاه رفت و در خوابی/ مگر این چند روز دریابی" را قبل از فوت بکار گیرند و جزو افرادی نباشند که در کودکی به بیمارستان راه نمی دادند، در پیری به خانه و در قیامت به در خانه دوست!

- **آدم باید چقدر نادان باشد هر کاری را بکند و پیش خود بگوید کردیم و شد!** شتر دیدی ندیدی! دنیا را بچسب! فردا را کسی ندیده! یا خدا آمرزنده گناهان است!
- همین سی دی را ببینید. قبلا اطلاعات در فلاپی ها ضبط می شد. حجم آن حدود ۱,۴ مگابایت بود. این مقدار ظرفیت تکافوی اطلاعات بشر را نداد سی دی مد شد (سال ۲۰۰۰). ظرفیت سی دی های اولیه ۷۰۰ مگابایت برای ضبط ۸۰ دقیقه بود. اطلاعات نزد مردم بخاطر عرضه دوربین های دیجیتال و غیره بقدری افزایش یافت که شرکت ها به موازات این پیشرفت انواع دی وی دی ها را به بازار عرضه کردند. از دی وی دی معمولی با ظرفیت۴,۷ گیگابایت گرفته تا دی وی دی های دو طرفه، دولایه و دولایه دو طرفه با ظرفیت حدود ۹,۴ گیگابایت.

اخیرا هم دیسک بلو-ری (Blu-ray Disc یا BD) که یک نوع دیسک نوری است به بازار آمده است که ظاهری شبیه دیسک‌های دی وی دی و سی دی دارد اما گنجایش آن ۲۵ گیگابایت (یک‌لایه) یا ۵۰ گیگابایت (دولایه) است. همانگونه می دانیم دی وی دی و سی دی با اشعه قرمز کار می کنند اما بلو ری همانطوریکه از اسمش پیداست با اشعه آبی کار می‌کند.

فردا چه محصولی به بازار می آید خدا می داند. اما مهم این است که بدانیم همه چیز در لوح وجود ما مثل لوح های کامپیوتری رایت و ضبط می شود. نه ویروس می گیرد و نه گم می شود. یک کپی در نزد ماست و کپی دیگر در نزد خدا (این نامه ماست که بر ضد شما به حق سخن می‌گوید، همانا ما از آنچه می کردید نسخه برمی‌داشتیم. جاثیه/۲۹).

- اگر تواص اعمال نامشروع خود را دیدیم بدانیم لوح اعمال پر شده است و نیاز به انتقال یا ارتقا دارد. این مرحله کاملا قابل لمس و ادارک است. اگر حس نشود غیر قابل انکار است. عواقب آن هم ندیده پیدا هست.
- **بیشتر انسانها در دوره جوانی مزاحم بندگان خدا می شوند (با مفسده جوئی های پر خطر) و در دروه پیری مزاحم خود خدا (با عبادتهای کم اثر)!**
- اگر انسان مختار بود سفارش خلق انسان مورد نظر خود به خدا بدهد آیا بودند افرادی که از خدا می خواستند یک متخلف قهارخلق کند؟ و یا چند نفر حاضر می شدند برای خلق شدن خود پولی را پرداخت کنند؟
- خدا به دست بسته کمک نمی کند! باید خانه تکانی سالیانه/ماهیانه/روزانه دست کرد. یکی برود ده تا بیآید.
- بعضی از اقوام فرق بین نعمت و نقمت خدا را تشخیص نمی دهند مثل قوم هود: فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطِرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ- چون ابری دیدند که از جانب رودخانه هاشان

می آید، گفتند: این ابری، باران زاست نه، این همان چیزی است که آن را به شتاب می طلبیدید باد است و در آن باد عذابی است دردآور (احقاف/۲۵).

- واجبات مالی از حساس ترین مقوله های دینی است که خدا بر انسانها مقرر کرده است و خوب خیلی ها آن را بر نمی تابند! و عملا منکر می شوند! این تکلیف (گذشتن از پول و معادل آن) بر هابیل و قابیل هم سخت آمد. قابیل در برابر این امتحان دو خطا کرد تقدیم بدترین هدیه ممکن به پیشگاه خدا و در پی آن قتل برادر! برعکس هابیل بهترین هدیه را به پیشگاه خدا برد و مقتول دست برادر شد. پس نتیجه می گیریم هر که بر این تکلیف عمل کرد هابیلی وگرنه قابیلی است.
- جولان فکری بشر تا کجاست؟ پاسخ روشن است در محدوده توانائی مغز او تعالی او هم لایتناهی است. روزانه این مغز قابلیت رشد دارد. برخلاف جانوران که تقریبا ثابت است مگر بشر مغز او را چون مغز خود فعال و توانا کند. همچنانکه مغز یک انسان نابغه بر رشد مغز همه انسانها تاثیر می گذارد.

با هر رمزگشائی او رمز وجودی او و عالم اطراف او گشوده می شود. اما وسعت قلمرو خلاقیت مغز انسان با میانگین ۱/۳ تا ۱/۴ کیلوگرم در برابر قلمرو خدا چقدر است؟ پاسخ به وزن هم باشد مشخص است. فراخ نیست سهل است سراغ هم نیست. شاید هیچوقت به خط سبز قلمرو خدا هم نرسد تا برسد به خط قرمزهای خدا. چرا که قلمرو خدا لامکان و لازمان و لاقرار است.

- مرتب خلق جدید می کند (سوره رعد آیه ۵)، توسعه آسمان می کند (ذاریات آیه ۴۷) و ..بر فرض محال بر همه اینها آگاهی پیدا کند با آثار محو شده/اعلام نشده چه بکند؟ يَمْحُو اللّهُ مَا يَشَاء وَيُثْبِتُ وَعِندَهُ أُمُّ الْكِتَابِ (آیه ۳۹ سوره رعد) خدا آنچه را خواهد محو و گرنه اثبات می کند.
- اصل کتاب آفرینش در نزد اوست. انسان در وادی علم غیب خدا چه بکند؟ با اخبار و احوال پیشینیان که به ما نگفته است چه بکند؟ با معجزات روزانه خدا چه بکند؟ بهتر است به دانسته هایش ایمان بیآورد و به ندانسته هایش توکل پیشه کند.
- خداوند به انسانها نعمت داشتن مغز مستقل را داده که وقتی بالغ شد و توانست روی پای خود بایستاد دیگر محتاج دستور دیگران نباشد. بعضا همین انسان با هر سطح سواد و مقامی در مواردی کم می آورد. آنجاست که نیازمند مشاورت دیگران است. مغز پدر و مادر در این مواقع شاید دادرس باشد و شاید مغز دوستان نزدیک.

اما در مواردی خاص مغزهای مشاورین هم نمی تواند حلال مشکلات باشد. فرد در این حالت یا مایوس از زندگی است و یا مجبور است متوسل به جادو و جنبل و ساحر بشود! اما اگر ایمان به خدا داشته باشد به آن عقل کل جهان هستی مراجعه می کند که سرشار از نکته های کلیدی مشاورتی است.

- شروع قصه زیبای وابستگی بشر به خالق خود است. حتی کافرترین انسانها هم این نیازمندی را با تمام وجود خود حس می کنند اگرچه بعضا به روی نامبارک خود نمی آورند. به هر روی خود را برای آن روزهای سخت آماده کنیم تا اتکال ما به خدا بهشمر بنشیند. درغیر اینصورت خدا مجبور است گوش بشر را به بهانه ائی بگیرد تا به او بفهماند او کجاست! خدایا گوش ما را قبل از روز و روزهای حادثه بکش تا زودتر از موعد متوجه حضور تو باشیم. و یا

کاری بکن گوش نکشیده گوش به فرمان تو باشیم. چه ایرادی دارد آدمی باشیم خود ساخته مشحون از زیبائیها و مسرور از معرفت ها.

- خدا نوح را شناخت به او عمر نوح داد. او فقط در این مدت به دستور عمل کرد و لاغیر.
- هنر خدا خلق همه چیز از هیچ است. نه فقط خلق این جسم زیبای انسان بلکه ترکیب جسم و روح است. روح بی رنگ با جسم با رنگ، روح سبک با جسم سنگین، روح پاک با جسم ناپاک، روح ابدی با جسم ازلی، روح لاهوتی با جسم ناسوتی، کدام دو ماده دیگر در عالم می شناسید که بی چسب چنین چسبناک باشند (بخشی از نظر من ذیل خبر داعش و مجازات جوان نوازنده در ملاعام. سایت بینانیوز ۹۳/۱۱/۱. فایل ۹۳).
- انسانها بالقوه زاده می شوند و بالفعل می میرند. با حساب و بی کتاب می آیند و با حساب و با کتاب می روند. محاسبه اعمال ایشان نه به روز که آنی است. اما نقش انسان در این بازی گردون چیست؟ به خود است یا بی خود؟ دست خود است یا دست خدا؟ یا دست قضا؟ اینجاست که آدم را به فکر وا می دارد تا مصداقی برای کار خدا و کار خود پیدا بکند و برای من بهترین مصداق کارخانجات خودروسازی است.

این کارخانه های خودروسازی مدلی از یک خودروی خود را تحویل مشتریان خود می دهند که همه دارای یک مشخصه واحد هستند. دارای یک شاسی، یک موتور (با حجم و سیلندر مشخص)، چهارچرخ و یک فرمان! این هنر راننده است با این خوردوی تحویلی نیم ساز خود چه بکند. تصادف بکند؟ مرجوعی بکند؟ موتورش را ارتقا بدهد. اطاق مدرن روی آن سوار بکند، سواری شخصی بکند؟ خودروی مسابقه بکند؟ ناقص تحویل بگیرد و ناقص تر از اول تحویل کارخانه بدهد؟ و هزاران گزینه دیگر که در رفتار انسانها ما شاهد هستیم. بنابراین حدود جبر و اختیار اینجا تعیین می شود. سازنده خودرو خدا و مزین کننده آن انسان است. انسان ها مدل مختلف ندارند اما در مدت عمر مدلی از خود ارائه می دهند که بیا و ببین.

- امدادهای غیبی برای ما همان مقدار ناممکن، نابهنگام و غیرقابل پیش بینی است که برای خدا به هنگام، سهل و آسان است (قالَ كَذلِكِ قالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ- گفت: همین طور است، پروردگارت گفته: این کار بر من آسان است. آیات ۹و۲۱ سوره مریم).
- وقوع امدادهای غیبی به موقع و سرساعت مقرر است. با حدنصاب رابطه مستقیم دارد. اگر ندیدیم، بشنویم و یا حداقل باور کنیم. برای انبیا هم این مسئله ناباورانه بود. نمونه اش واکنش حضرت زکریا برای بشارت تولد حضرت یحیی (ع)، تولد مولود آسمانی عیسی (ع) برای حضرت مریم و تولد حضرت اسحاق برای حضرت ابراهیم (ع)و.. چرا که زنان حضرت زکریا و حضرت ابراهیم نازا و مثل خود سالخورده بودند و حضرت مریم (مریم یعنی عبادت کننده و خدمتگزار) هم همسری برنگزیده بود. تجسم روح خدا در هیبت بشر خوش اندام غیر قابل تصور و کاملا شوک کننده بود.

حضرت اول نگران عفت خود شد! بعد که شنید او را پسری خواهد بود شگفت زده شد! چطور ممکن است تاکنون دست بشری به من نرسیده است؟ پاسخ همان آیه بالا: برای خدا سهل و آسان است.

او ۹ ماه تحت الحمایه خدا و حضرت زکریا شوهر خاله و کفیل خود بود. با شروع درد زایمان به کنار درخت خرمائی رفت. اضطراب تمام وجود مبارکش را گرفته بود. اینقدر نگران حرف مفت مردم بود که حاضر بود بمیرد اما با مردم ملامت گر که خبر تولد عیسی (ع) را شنیده بودند و او را ندانسته بابت این جرم!! سرزنش می کردند روبرو نشود! **خوب یا یک گل بهار نمی شود. معجزه دیگر و حمایت دیگر لازم بود.**

دستور آمد از چشمه آب تازه روان زیر پای خود و خرمای تازه بالای سر خود تغذیه بکن. هرکه هم تو را سئوال پیچ کرد بگو روزه تکلم دارم. پاسخ سئوالات خود را از طفل معصوم بشنوید! (بی حرفی در مقابل پر حرفی و حرف مفت. اینست فرق آدم با آدم! برگزیده با غیر برگزیده، جایگزینی جای مادر با پسر). حق همه و انبیا بود که برای معجزات خود ادله قوی داشته باشند. پس گواهی خدا بر حضرت زکریا سه روز سکوت (بی تکلمی در عین سلامتی)، برای مریم سکوت اما نه بی تکلمی غیرعادی و برای دیگران به صور و اشکال دیگر.

- مهم اینست که این معجزات تمامی ندارد و تا روز قیامت با تک تک انسانهای مومن یار و همراه است اثبات قدرت خداوندی در بزنگاه های تاریخی است. برای این بزرگان اما ادامه نسل پیامبران از نسل ابراهیم (ع) بود. اسماعیل پسر بزرگ ابراهیم از هاجر (دین اسلام) و اسحاق پسر کوچک ابراهیم از سارا (دین یهودیت و دین مسیحیت). و برخلاف همیشه تاریخ، این بار اسم فامیلی فرزند به اسم مادر ثبت شد، مادر جای پدر نشست و قرعه ابن مادر (عیسی بن مریم) را به نام نامی حضرت مریم (ع) زدند.
- **صبر و بردباری خدا هم حد و مرزی دارد لبریز بشود خانمان سوز است. فردسوز است. نسل سوز است. این قرن و آن قرن نمی شنا سد. جای ان سان طاغی جهنم و حق قوم بی ایمان محرومیت از رحمت خدا ست. این قانون استثنا ندارد و شامل فرزند/زن پیامبر هم می شود.**

متاسفانه انسان این چند دهه بد هنجار شکنی می کند. همه خطوط قرمز ادیان و وجدان را شکسته و دیری نپاید اگر نجات بخشی نیاید بدفرجامی این قرن زبانزد دیگر قرون باشد.

در همین واقعه اخیر (۱۳۹۰) ژاپن همگان دیدیم ترکیب زلزله و ســـیل نه در یک نوبت بلکه در چند نوبت متوالی چه بر سر آن کشور آورد. کشوری که معروف بود به دا شتن ساختمانهای مقاوم به زلزله! اهرمهای نزد خدا کجا و اسباب بازیهای دست انسان کجا! صیحه ها (بانگ های) عذاب خدا کم نبوده و نخواهد بود. کافیست به ترکیب فوق دو عنصر آتشفشان و سقوط شهاب سنگ نیز اضافه شود فاتحه انسان و زمین کوچک او خوانده است. بیگ بنگ ســوم یعنی همین. درج نظر در ســایت شــفقنا ذیل خبر آیت الله جوادی آملی: وجود اختلاف در جامعه از بدترین نوع عذاب الهی است. ۱۳۹۱/۱۱/۲۹. فایل ۳۰)!

- دیوار خدا نظم دارد. یک آجر از آن بغلط یا به ظلم برداشته شود نصف دیوار آن قسمت فرو می ریزد و اگر بعمد خواسته باشند یک آجر کوچک تر و یا بزرگتر در جای آجر اصلی قرار بدهند کار عبثی کرده اند چرا که آجر عاریتی از فاصله هزار فرسخی هم قابل تشخیص است. اینکه می گویند خدا دو جا می خندد وقتی می خواهد نامی را بلند کند و دیگران مانع می شوند و دوم آن هنگامی که یکی را می خواهد به زیر بکشد باز این دیگران مانع می شوند و

هر بار هم موفق نمی شوند همین است (بخشی از نظر درج شده ذیل خبر مصاحبه با دختر گلفروش میدان تجریش. مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۲۱. سایت بینانیوز. فایل۱۳۵).

- در عالم کائنات تنها خدا بود خدائی که الله صمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد بود (خداوند یکتا، بی نیاز، نه زاییده و نه زاییده شده و درعین حال بی همتا).
- دیگر عضو برجسته این عالم معنا جمع کثیری از فرشتگان بودند که شمارشان بیشمار بود (بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین سربازان خدا)، و دارای صنف مختلف از جمله حمل عرش خدا، فرشتگان بهشت و جهنم و فرشتگان مقرب و...و چون از خاک نبودند خاکی هم نبودند. خوابشان نامعلوم، خوراکشان نامعلوم، بدون زاد و ولد، بدون خطا، بدون جنسیت و همیشه در حال عبادت، اطاعت امر و انجام ماموریت.
- شیطان و جن (شیطان از فرشتگان نبود بلکه از جن بود. پس یک جنس و یک قوم هستند) بعنوان عضو سوم آفرینش یک شباهت هائی هم به ما و هم فرشتگان داشتند (نیمه انسان و نیمه فرشته). با فرشتگان تفاوت داشتند چون نوعا از جنس آتش بودند درحالیکه فرشتگان از جنس نور بودند. فرشتگان بی خطا و شیطان (جن) پر خطا بودند. اما هر دو نامرئی بودند. تعداد اینها هم کم نبود اما نه به تعداد فرشتگان. چون نیازی به کثرت ایشان نبود. کم شان زیاد، جمع شان جمع و کارشان بین عبادت تا خیانت. چون انسان مکلف، دارای دو جنس، دارای زاد و ولد، مرگ و معاد، حشر و نشر، عذاب و پاداش، صاحب اختیار، دانا و نادان، با عقاید مختلف و ادیان مختلف، بعضی کافر، بعضی فاسق، بعضی ظالم. بزرگ بزرگشان شیطان بود که به قرب خدا رسید، به خود غره شد، تمرد امر کرد، از بهشت و رحمت خدا رانده شد. با اینکه بعضی از ایشان از قدرت خارق العاده ائی برخوردار هستند و می توانند خود را به هر شکل و قیافه ای درآورند و در یک مورد کلام وحی را بشنوند و قوم خود را از اسرار آن با خبر سازند با اینهمه از نظر فضیلت و کمال، گروه جن همیشه از ملائک و انسان پائین تر بوده است. کم ایشان مقرب اند. برای ایشان پیامبران و از قوم آنها پیامبری برگزیده نشده است و چون قبل از انسان خلق شده اند عضو علی البدل اول کائنات هستند.
- عضو دوم علی البدل کائنات انسان است. همان قدرتی دارند که جن دارد با این تفاوت که انس از خاک است، پیدا هست. برعکس جن از آتش است و ناپیدا است. اما این کجا و آن کجا! تفاوت از زمین تا آسمان است. انسان هم می تواند برای جنس خود آبرو ببرد هم آبرو بخرد. هم از ملائک بگذرد هم شیطان را جا بگذارد!

❖ خوب خوب این دو جنس این استعداد را دارند عضو اصلی کائنات باشند و از عضو علی البدل بودن برای همیشه خارج بشوند.

❖ اما خوب خوب انسان بی نظیر است. بی بدیل است. برترین ایشان پیامبران اند. تعداد انسان ها هیچوقت به تعداد ملائک نمی رسند چرا که نسبت ملائک به انسان در کمترین مقدار ممکنه ۲ به۱ است (هر انسان را دو فرشته کاتب بنام رقیب و عتید است). نسبت معقولی است چون جمعیت انسان در حال تغییر و جمعیت ملائک به تناسب مسئولیت مفرده می باید بیش از دیگر موجودات باشد....

- همه چیز تابع علت و معلول نیست. خیلی از پرسشها بی پاسخ مانده است. نمی شود به این پرسش پاسخ داد که از خدا از کی بوده است؟ قبل ازخلقت چکاره بوده است؟ مگر اینکه اول پاسخ بدهیم اول مرغ بوده است یا تخم

مرغ؟ اول دی ان آ (DNA) بوده است یا آر ان ای (RNA)؟ اول کروموزم بوده است یا غشای سلولی؟ اول سلول بوده است یا دی ان آ؟ اول ریبوزم بوده است یا پروتئین؟ اولین سلول ابتدائی (Protocell) بوده است بعد سلول پیشرفته امروز؟ (مراجعه شود به مقاله سلول شناسی، انسان شناسی و خداشناسی در همین سایت).

تازه هوس کنیم چون حضرت موسی و از خدا بخواهیم خود را به ما بنمایاند! ندانیم بعد از این همه پیشرفت علمی، فهمیدیم فقط ۱۰۰ ژن است که مشترک همه موجودات امروز زمین است و احتمال دارد این ژنها از جد مشترک (LUCA) به همه موجودات عالم به ارث رسیده است (فایل فیلوژنی، سایت تخصصی www.phytobacteriology.com).

- هنر خدا خلق خوشه انگور و دانه های میوه انار در یک بسته زیباست و هنر مهمتر او بسته بندی حدود ۳۷ تریلیارد سلول در بدن انسان است. از آن مهمتر قرار دادن حدود ۳ میلیارد جفت باز در ۲۳ جفت کروموزم (**هر** انسان در مجموع ۴۶ کروموزوم دارد که هنگام لقاح نصف می‌شود) داخل هسته هر سلول است.
- هنر انسانها و نظامات سیاسی هم باید اینگونه باشد. جمعیت های خود را چون دانه های خوشه انگور و انار و..کنار هم قرار بدهند. مگر انسان نماهائی که قابل جمع با جمع نیستند. پیشرفت کشورها منوط به جذب حداکثری است وگرنه انگور و انار دان شده، پنیر خرد شده، اسکناس پاره شده، دانه های تسبیح ریخته شده نه خریدار خواهد داشت و نه موثر و کارگر خواهد بود.
- تازه وقتی این مقدار سلول با آن مقدار جفت باز در داخل کروموزمهای مستقر در هسته هر سلول با تعداد ستارگان عالم در آن حجم مقایسه می شود معلوم می شود ستارگان در کمیت و کیفیت یارای مقابله با انسان را ندارند (تعداد ستارگان در کهکشان راه شیری حدود ۴۰۰ میلیارد ستاره است) و لذا چاره ائی ندارند جز اینکه بر او (خالق او) سر سجده فرود بیآورند (مطمئنا روز خلقا انسان همه به انسان سجده کرده اند الا ابلیس. حداقل یکبار ۱۱ ستاره و ماه و خورشید در خواب یوسف به او سجده کردند. سوره یوسف/۴). ضمن اینکه ستارگان در درون و بیرون کهکشانها پراکنده اند در حالیکه سلولهای انسان در وجود یک فرد منسجم و متحدند.
- خدایا انسانهای ذاتا بد و باطنا منافق را فقط تو می توانی رسوا بکنی. دیدم و شنیدم اینها را بالا برده بعد زمینشان می زنی تا صدای شکسته شدن استخوانهایشان به گوش همه برسد. و هکذا دیدم و شنیدم بندگان خاص خودت را بالا برده و پس از دادن نور آنها را صاحب ۱۰ فرمان می کنی.
- خدا بزرگتر از آن است که بعضی ابلهان فکر می کنند. چند وسیله نجات برای انسان قرار داده تا او را همواره نگهبان باشد، تا راه گمراهی را همیشه در پیش نگیرد. چند اهرم فشار را هم برای خود محفوظ نگه داشته که حقا و انصافا حرف ندارد. عقل و وجدان انسان، بزرگترین نعمت خدادادی برای هدایت باطنی فرد است.

انبیا و کتب آسمانی هم را برای دینی کردن جوامع انسانی فرستاده که هر کدام بالای یک میلیارد پیرو دارد. که اگر نبود نسل بشر فرقی با نسل گوسفندان نداشت. دنیا سواد داشته باشد نیازمند اتصال الهی و امداد غیبی است. نیازمند مسجد، معبد، کلیسا و نکیساست.

اهرم فشار خدا همیشه فعال نیست اما همیشه در حال مانتیورینگ است. صبر خدا به این معنی است. وقتی لبریز شد که انسان طاغی شد. لجن وجودی او بالا آمد. در این مرحله نوبت مجازات است. آنهم نه قطعی و جزمی که به صورت تدریجی و تنبیهی. بلی اشد مجازات مرگ است. این مرگ سزاوار مردگان است. فرق نمی کند این فرد پسر نوح باشد یا زن لوط! دستور می دهد از هر موجود زبان بسته یک جفت سوار کشتی بکند اما پسر خود را سوار آن نکند! چون این پسر کمتر از یک حیوان است. بماند نسل بعد از او هم حیوانیت خواهد کرد. این یعنی حواسمان به بالا و اطراف خودمان باشد. جن و انس ما را می پاید. خود را آماده جذب یکتا بکنیم تا مستعد مجازات بی همتا. اولی مجازاتی را که دیدیم به خود بیآئیم تا مستحق مجازاتهای بزرگتر نشویم. علائم شناس باشیم. مثل پزشکان علائم را بشناسیم و آنرا به سرعت مداوا بکنیم. نگذاریم علائم کوچک (symptom) تبدیل به علائم بزرگتر (sign) و بزرگتر بشود (syndrome).

- **به دانشجویان خودم می گویم برای اخذ نمونه خود شخصا به مزرعه و باغ بروید، چرا که روزی خود را با دستان خود از دست خدای خود بجوئید**. مطمئن باشید شما را از داشتن نمونه خوب ناامید و محروم نمی سازد.

- خودم هم که در دهه های گذشته وقتی روی سیب زمینی عاری از باکتری عامل پژمردگی در ایستگاه چند هکتاری تجرک همدان کار می کردم (۱۳۷۰-۱۳۶۷) هیچوقت بدون خواندن آیه الکرسی وارد مزرعه نمی شدم.
- در سالهای بعد هم که بیماری آتشک تمام مناطق مهم میوه کاری کشور را تهدید کرد (۱۳۷۳ به بعد) و من مشاور مدیریت بیماری آتشک باغهای میوه بنیاد مستضعفان در مشهد، نیشابور و نطنز شدم (۱۳۹۰-۱۳۸۶) در بازدیدهای مرتب خود این اصل اساسی را که کمک خدا حفظ آبروی من است فراموش نکردم و خدا می داند هرچه درو کردم موفقیت های معجز آسای او بود.
- مزرعه/باغ چند هکتاری قبل از ورود من آلوده آلوده، بعد ترک من پاک پاک با کمترین آلودگی ها و کمترین مصرف سموم! و حق الزحمه من یک مبلغ ناقابل از سوی پیمانکار و یک پاداش بزرگ از سوی خدا بود که دومی برای من همه چیز بود.

- خدا انسان مذبذب، ملون و مزور... دوست نمی دارد وگرنه برای آدم و حوا به جای دو اولاد مذکر (هابیل و قابیل)، سه اولاد پسر می داد و اسم سومی را مثلا می گذاشت نابیل! تا یکی مظهر ایمان، دیگری مظهر کفر و آن دیگری مظهر این دو و بینابینی باشد!
- انشاءالله تنها واژه کلیدی ورد زبان ما مسلمانان است. گوگل خدا را جستجو کنید این واژه بیشترین کاربرد را داشته است. عقل که تعطیل شد انشالله/ ماشاالله جایگزین می شود. این دو واژه آسمانی قرنهاست در دست ما مسلمانان ریسمان نخ نما شده است!

داور من

(حیدرآباد هند-۱۳۵۷)

آتشم... دل زنده ام

آشنای حال من

داور والای من

در دیار بت پرستان ای صنم

واقفم بر یاد تو من عابدم

در حیات ذره ها

در جمال اختران

در خلوص خادمان

من تو را جویم همی

آشنای حال من

داور والای من

بنده عصیانگرم

مستحق آتشم

در خطای فاحشم

چون به تمجید توام

آشنای حال من

داور والای من

عالمان در کار تو وامانده اند

عاشقان با عشق تو جان داده اند

آشنای حال من

داور والای من

در دل هر ذره و هر قطره ای

قبله ای بر سوی توست

بیدلی مسجود توست

رعد و برق از جر ابر

جذر و مد از امر بحر

درسی از خالق دهند

بانگی از یکتا دهند

آشنای حال من

داور والای من

خرمن گفتار زمان داده ای

(از دو بیتی های سال ۱۳۹۲)

ای تو به ما داد و امان داده ای

رنج عرب رنج عجم داده ای

رنگ سخن رنگ خدائی نبود

من چه کنم باده بدست داده ای

مهر خدا

(از دو بیتی های سال ۱۳۹۲)

با دل پر نوشتم

تا دم صبح نوشتم

فکر خودم نبودم

مهر خدا نوشتم

خودشناسی و خداشناسی

(سروده شده در صبح روز شنبه مورخ ۱۳۹۳/۱۰/۱۳و روز بعد در سایت بینانیوز ذیل خبر اعتراض آقای مطهری به حصر آقای مهندس میرحسین موسوی در فایل ۸۰ قرار داده شد. روز بعد چند بیت به ابیات قبل افزوده شد.

خدا را می شناسیم؟

اگر دیدیم شناسیم

ندیدیم کی شناسیم

خبر از ما بگیرد می شناسیم

خموش باشد کجا او را شناسیم

گهی اکبر

گهی اصغر

گهی با درد

گهی بی درد

گهی با هم

گهی بی هم

گهی با خود

گهی بی خود

خدا را می شناسیم

به باغ اندر شویم او را شناسیم

کمی دورتر کجا او را شناسیم

شناس باشد شناسیم

نخواهیم ناشناسیم

چقدر بد بد شناسیم

کمی بدتر شناسیم

به خود کمتر شناسیم

سرخط خط شناسیم

به وزن کمتر شناسیم

مگر من خود شناسم

خدای خود شناسم

خدا را بد شناسیم

بدا بدتر شناسیم

خدا آنست که ما را می پزاند

به دربار خودش کم می پراند

به لفظ بندگان کاری ندارد

براند از همین امروز براند

خدا دستان ما را کم نبسته

دری را تا گشوده در نبسته

که ما در دست خود دستی ببینیم

به جز دستان خود دستی بگیریم

به تاریخ قدیم ما زندگانیم

به بالین زمین ما مردگانیم

صدای پای او را می شناسم

خبر دارم که ما را می شناسد

هست و نیست

(سروده شد ۲۵ تیرماه۱۳۹۴ برابر با ۲۹ ماه مبارک رمضان)

زمین در کار ما همکار ما نیست

نسیم همزاد ما همراه ما نیست

قدیم اجداد ما اضداد ما نیست

وزین هم وزن ما از وزن ما نیست

خدا همپای ما از پای ما نیست

ظلوم هم نام ما از نام ما نیست

سند بر پشت ما در مشت ما نیست

عسل با عیش ما هم عیش ما نیست

اثر هم عصر ما از عصر ما نیست

بصر با بذل مال بی بذل مال نیست

همه جویند همه کوچند همه روبند

(۱۳۹۴)

همه آیند همه رویند همه جویند

همه گویند همه پوشند همه نوشند

همه سازند همه سوزند همه رنجند

همه ترسند همه جنگند همه میرند

همه این اند همه آنان اند همه مانند

به تو نازند به تو خوانند به تو مانند

قلم تو

(۱۳۹۵)

این قلم توست قلم را تو راست

این مدد توست مدد را تو راست

شرح تو گوید نویسد تو را

این نظر توست نظر را تو راست

تفاخر

(۱۳۹۵)

خیل سواران سواری کنند

خیل تباران تباری کنند

اینهمه ناهی نواحی کنند

بنده نباشند گدائی کنند

کار خدا نکردیم

(۱۳۹۵)

کار تو کردیم نکردیم خدا هرچه تو گفتی نکردیم خدا

راه تو رفتیم نرفتیم خدا ذکر تو گفتیم نگفتیم خدا

زیبای من

(۱۳۹۵)

هرچه دیدم به خدا نمره زیبای تو بود

هرچه گفتم به خدا گفته زیبای تو بود

هیبت روی تو بود زینت زیبای تو بود

هرچه آدم به خدا سرمه زیبای تو بود

فاصله ها

(شهریور۱۳۹۵)

فاصله ماه و زمین تا کجاست — هرچه نباشد نپرسم بد است

بین مقام بین مرام تا کجاست — شادترین صحبت من تا کجاست

طلعت ما از دو جهان تا کجاست — دایره گلشن ما تا کجاست

رفعت ما بر دو جهان تا کجاست — فاصله من به خدا با خداست

خلقت ما طاقت ما تا کجاست — من که نباشم خدا با خداست

سیرت خوب صورت بد تا کجاست — چونکه ندیدم بپرسم کجاست

قاب زمین خاک زمین تا کجاست — زنده نباشم مپرسم کجاست

تاک زمین تاب زمین تا کجاست — چونکه بپرسم بپرسد کجاست

نون و پنیر قوت لذیذ تا کجاست — تا نشناختم بپرسم کجاست

صبح ندید صبح بدید تا کجاست — چونکه شناختم نپرسم کجاست

بین من و بین خدا تا کجاست — رمز مه آلود سخن تا کجاست

دین ریا دین خدا تا کجاست — تا که نبینم نگویم کجاست

هرچه از این دست بپرسم کم است

با ما چرا خدا نیست

(۱۳۹۵/۷/۱۷)

این خوش خبر خبر نیست — این خوش سفر سفر نیست

بودن به خاک هنر نیست | یک سینه چاک به ما نیست

گفتن به خاک سخن نیست | یک زنده دل بنام نیست

شب می رسد دوا نیست | یک زنده یاد فلان نیست

صبح می رسد شفا نیست | یک جای خوش صفا نیست

این ناکجا کجا نیست | از بس که سگ وقیح است

این ناخدا خدا نیست | از بس که سنگ قبیح است

با هر خدا خدا نیست | هر کس به خود خدا نیست

کمتر بگو خدا نیست | هر کس به جز خدا نیست

یک پاره سنگ به ما نیست | این تا خدا خدا نیست

یک کار سنگ به ما نیست | پیش از خدا خدا نیست

یک نیمه شب به ما نیست | بعد از خدا خدا نیست

انسان با خدا و بی خدا

(۸ آبان ۱۳۹۵)

انسان اگر بمیرد صد جا خدا ببیند یکجا خدا بگوید

انسان اگر نمیرد یکجا خدا ببیند صدا جا خدا بگوید

این کفر ما نباشد هر جا خدا ببیند هرجا خدا بگوید

هرگز کسی ندیدم در جا خدا ببیند در جا خدا بگوید

خدا

(۲۰ آذر ۱۳۹۵)

تا کجا گفتم خدا

هر کجا دیدم خدا

تا کجا دیدم خدا

هر کجا گفتم خدا

فهمی اگر نباشد

(۱۳۹۵/۱۱/۱۷)

فهم از خدا نباشد — با ما خدا نباشد

فهم دگر نباشد — اینقدر دعا نباشد

حرف از خدا نباشد — عارف اگر نباشند

حرف دگر نباشد — ادهم دگر نباشد

بالاترین نباشد — علم الیقین نباشد

پائین ترین نباشد — حق الیقین نباشد

ترس از خدا نباشد — حلاج اگر نباشد

ترسا دگر نباشد — عین الیقین نباشد

روز درخت نباشد — اشهد اگر نباشد

روز دگر نباشد — مشهد دگر نباشد

این بد اگر نباشد — نادر اگر نباشد

آن بد دگر نباشد — نادم دگر نباشد

این سازمان نباشد — نامم اگر نباشد

آن سازمان نباشد — نام دگر نباشد

گفتم که بد شناسند — نازم بناز شستش

بد را به بد شناسد — نازی به من نباشد

قانون اگر نباشد — از من خبر نباشد

عالم دگر نباشد — خیل خبر نباشد

نگین خدا

(۱۷ تیرماه ۱۳۹۶)

کار تو دین است نگین است خدا

جامع دین است زمین است خدا

جمع تو باشند جمیل است خدا

ساکن خاک است بعید است خدا

خدای رحمت

(۱۳۹۶/۴/۲۶)

چونکه خدا رحمت است — فخر جدا می دهد

رحمت پیغمبر است — قرض مرا می دهد

عده بگویند سلام — اصل من از پیش نیست

عده نگویند سلام — رنگ خدا می دهد

هر که نگوید سلام — شرح زمین می دهد

بنده بگوید سلام — شرح ضمیر می دهد

گام نخست نام اوست — بهتر از این می دهد

گام دگر کار اوست — مطلب جان می دهد

قامت او چون بلند — مظهر نام می دهد

قامت ما هم بلند — طیف سماع می دهد

لطف نظر می کند — طیف صفا می دهد

لطف مرا می دهد — کل بصر می دهد

رحمت او بیشمار — خاک فدک می دهد

رحمت ما می دهد — منزل آدم دهد

بس که خدا گفته ام — منزل خاتم دهد

نام خدا برده ام — حبل ورید هم دهد

اصل مرا می دهد — عکس خدا هم دهد

وصل مرا می دهد — رنج تو پائین دهد

اصل مرام می دهد — رفع تو بالا دهد

صبح و مساء می دهد — رحمت او رحمت است

فوق طرایق دهد — نام مجزا دهد

کلی شقایق دهد — والی عالم دهد

رحمت او احمد است — قاری قرآن دهد

رحمت عالم دهد — کار تجلی دهد

مریم و عیسی دهد — عالم و معنی دهد

موسی عمران دهد — معنی معنا دهد

فکر تعامل دهد — واصل آدم دهد

معجز عالم دهد — دیدن و گفتن دهد

محکم و مشتق دهد — تاج خدا را دهد

قصه آدم دهد — هسته خرما دهد

قصه از او بیشتر — بارش باران دهد

قصه یوسف دهد — سبزی دنیا دهد

قصه فرعون دهد — بحر طویل هم دهد

قصه سینا خوش است — قالب احسن دهد

قصه موسی دهد — سالک دربار شدم

قصه آدم به ما — مالک دریا شدم

قصه دیگر دهد — صاحب صحرا شدم

اول و آخر به ما — دربدر خانه ام

قصه والا دهد — وارد منزل شدم

آدم و حوا دهد — راحت جانان شدم

قصه مولا دهد — دیده من را گشود

قصه دیگر نبود — مژده عالم شدم

مکتب مینا دهد — سینه عریان شدم

مظهر شیدا دهد — مژده باران شدم

کار مطلا دهد — آب نمایان شدم

دیده پاکان شدم گوشی من می دهد

هرچه نخواستم شدم نادر من می دهد

روزی من صبح زود ناصح من می دهد

اول ساعت شدم ملک فریبا دهد

دل به کجا می برد مزد شکیبا دهد

جلوه کجا می دهد معجز دیگر همین

دور زمین منتظر مزد غریق می دهد

منتظران می دهد مزد فریق می دهد

مهلت دوران رسید نامه من می دهد

دولت دیگر رسید سایه من می دهد

عینک خود را دهم وارث من می دهد

عینک خود را دهد حارث من می دهد

راه تو سبحان دهد من به خدا رفته ام

بوی تو قرآن دهد رفت خدا می دهد

فخر خرامان دهد من به کجا رسته ام

سرو نمازان دهد رسته من می دهد

جنت خود را دهد بسته کجا می برم

روزی خود را دهد بسته من می دهد

شعر تو افزون کند حاصل عمر عزیز

فکر تو رنگین کند پیک خدا می دهد

با تو کمان می دهد هرچه طعام می دهد

بر تو زمان می دهد تازه برات می دهد

تازه شد آدمی خوش تر از این می دهد

از همه سو می دهد بانگ خدا می دهد

گوشه پرستم کجا هرچه سئوال می دهد

هرچه جواب می دهد
رنگ خدا بی نظیر

مکه کجا می رود
زنگ خدا می روم

من به خدا می روم

خدا اولین و آخرین

(۳۰ تیرماه ۱۳۹۶)

او خدای اولین است
اعتبار است

اولین و آخرین است
التزام است

از تو دور است چون تو دوری
افتخار است

بر تو خوب است چون تو خوبی
اهل جود است

رگ قرین است چون قریب است
اهل سود است

فرق آدم در همین است
اهل فضل آدمین است

رگ غرور است
فصل باران راحمین است

او غرور است
اهل نذر است

رب شرح لی (رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی-
گفت پروردگارا سینه ام را گشاده گردان. طه/۲۵)
حل و فصل است

رب خون است
عزل و نصب است

رب چون است
هرچه فخر است

رب نور است
فخر دین است

رب علم است
هرچه فرق است

رب حلم است
فرق بین است

مستقیم است
هم تو خواند

منتهی است
هم تو خوانی

مقتدی است
اگر بخواند واصلین است

اعتماد است
اگر تو خوانی واثقین است

اعتقاد است
او خدای مسلمین است

او خدای محسنین است

او خدای هر چه دین است

دین احمد

دین رحمت

دین موسی دین عیسی

دین زرتشت

صَّابِئین (ستاره پرستان) هم دین حق است

اکرمین است

اطهرین است

نستعین است

منتهای سرزمین است

در زمین است

در سما است

در فراز روح و جان است

از تو باشد

با تو باشد

بهترین است

بر تو باشد

او خدای منظرین است

او خدای مومنین است

کی خدای

مسرفین است

مشرکین است

مفسدین است

مفترین است

منکرین است

مغرضین است

روز جمعه روز دین است

روز دیگر روز بین است

روز دیگر روز حین است

روزهای کم شمارند

هرچه خوب است روز دین است

هرچه خون است روز خون است

دین ما ادیان دین است

انبیای مرسلین است

عیب دین است

ضد دین است

غیض دین است

قید دین است

نیک و بد گفتار دین است

نیک تو نیکان دین است

زشت تو زنهار دین است

مصطفی را انجمن گفت

آل حق گفت

جاء نصر گفت (إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ- چون یاری خدا و پیروزی فرا رسد.والنصر/۱)

حصر ملت بدترین است

حصر آدم آخرین است

حصر من پایان ندارد (۲۷ سال ناقابل)

طول عمرم کم ندیدم

حصر خود را حصر دیگر | پیش یزدان کم نباشی
حصر فرجام حصر برجام | پیش سگبان سگ نباشی
بی خدایان کم نباشند | خود نباشی خدعه باشی
کم نباشند کم نمانند | کم نباشی جرعه باشی
از تو باشد بر تو باشد | سرسبیل است هر که سین است
بهترین ها از تو باشد | دسته بیل است هر که بیل است

هرکه خدا را شناخت

(۲۰ مرداد ۱۳۹۶)

هرکه خدا را شناخت | میهن ایران شناخت
حرف خدا را شناخت | جنت فردوس شناخت
حرف خدا را شناخت | دوزخ دنیا شناخت
حد خدا را شناخت | دوزخ عقبی شناخت
حرمت اصلح شناخت | رنج سفر را شناخت
حرمت احمد شناخت | نامه اعمال شناخت
اصل عدالت شناخت | روز معاد را شناخت
اصل عنایت شناخت | روز نگاه را شناخت
حکم عبادت شناخت | حرمت جنگ را شناخت
اعلم و افضل شناخت | حرمت اشک را شناخت
کل جهان را شناخت | حرمت خون را شناخت
مام وطن را شناخت | مدت حصر را شناخت

مناجات و خداخوانی من:

- آشنا بودی ربنا بودی آتنا بودی حال ما بودی خوان ما بودی ازکیا بودی انبیا بودی انتظار بودی اعتقاد بودی اعتبار بودی التفات بودی ارتباط بودی معجزات بودی مثل ما بودی نزد ما بودی ابتدا بودی انتها بودی یادمان بودی راهمان بودی راهنما بودی راز دان بودی قال ما بودی غار ما بودی گاه ما بودی دور رس بودی زود رس بودی روح ما بودی روز ما بودی روز و شب بودی

نیمه شب بودی سازمان بودی شادمان بودی شان ما بودی فرق ما بودی روح ما بودی نوح ما بودی رنگ ما بودی شهر ما بودی شرح ما بودی بیت خود بودی بیت ما بودی بیع خود بودی بیع ما بودی آب و خاک بودی بال و پر بودی احمدی بودی اکبری بودی عصمتی بودی حجتی بودی پیش رو بودی روبرو بودی با نوا بودی با سوار بودی آسمان بودی ریسمان بودی دردمند بودی داد ما بودی یاد ما بودی خط و ربط بودی دین ما بودی دید ما بودی هر توان بودی هر دوا بودی اسم ها بودی اجتماع بودی یا کریم بودی یا رحیم بودی یا لطیف بودی ارجعی بودی موسوی بودی عیسوی بودی مصطفی بودی مجتبی بودی میثمی بودی کوثری بودی گنبدی بودی گل همی بودی گل ترین بودی مهد ما بودی لحد ما بودی.

- چند دهه پیش تلاش همه اهل کبار بر این بود بازسازی چهره پیامبر به نحو احسن و اکمل کنند. لذا کتاب پیامبر را از نو باید شناخت را نوشتند.
  - اما امروز اصرار بر بدجلوه دادن چهره پیامبر و فرستاده اوست! علت هم مشخص است. انسان قالب تهی کرده است. قالب اخلاقی، فرهنگی، قومی، قبیله ائی، نژادی و.. چنان گرفتار روزمرگی ها شده است که این دنیا آخر زمان او شده است. عرفان بر باد رفته است و اشراق بر خواب رفته است. یک نفر نیست دست او را بگیرد. او هم که می گیرد برای غرق است و نه برای نجات غریق. زندگی او در موبایل خلاصه شده است. خنده های او برای نوشته های داخل موبایل اوست. از دیدن نوشتار بیزار است. زبان تصویر را دوست دارد. تصاویر هرچه عریان تر بهتر! حرامسراها خانگی و بلکه شخصی شده است. یا خود تولید می کند و تصویر آنرا به نمایش عموم می گذارد و یا دیگران آنها بازتولید و باز توزیع می کنند. اینقدر که اینها سرگرم تصاویر هزار و یکشب هستند پادشاهان و خسروان و ملک های قدیم نبودند.
  - این نسل دیگر تحفه درویش نیست نسخه شبگیر است. جن گیر است. زن گیر است. گم شده ائی که یکی می گوید روان پریشان است. دیگری می گوید جوگیر است. آن دیگری می گوید مرده و زنده اش بینابین است. در این سرازیری سقوط که هر کس به نجات خود می اندیشد یک زبان غیب می خواهد که همرنگ زبان فطرت انسانها باشد. با او همراهی و همزادی بکند. او به روز کند اما نه به روز از نوع غرب زدگی! بلکه روزی که خدا آن را روز الست و عهد الست می نامد وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلی أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ قالُوا بَلی شَهِدْنا أَنْ تَقُولُوا یَوْمَ الْقِیامَةِ إِنَّا کُنَّا عَنْ هذا غافِلینَ- پس به یادآور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را بر گرفت و آنان را گواه بر خویشتن ساخت و فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم. برای اینکه در روز رستاخیز نگویید ما از این غافل بودیم (اعراف/۱۷۲).

انسانها (۱)

(۱۳۹۶/۵/۲۶)

انسانها زودند زودند

دیر و زودند اهل طورند

اهل زورند — با تو باشند

مرد زورند — تازه باشند

زورمندند — با تو باشند

سودمندند — بی تو باشند

معده دارند — مرده باشند

سینه دارند — از تولد با تو باشند

دردمندند — بی تولد تا چه باشند

بر نخیل اند — با صدایان با تو باشند

بین مردم — با تباران با تو باشند

زنده دارند — حب آدم با تو باشد

مرده دارند — بغض آدم بی تو باشد

گاهی مردند — کار امروز چون فرات است

گاهی شر اند — کار فردا چون سراب است

رشته خوی اند — کس ندیدست روز فردا

رشته کوه اند — روزگاران با تو باشد

اهل سازند — رنگ رخسار از تو باشد

اهل سوزند — دورنمایم با تو باشد

تا چه باشد — وقت مردن زنده باشم

انسانها (۲)

(۱۳۹۶/۵/۲۷)

روزگاری است — کینه دارند با خدا

حرف مفت است می زنند — ریشخند هم می زنند

پول نفت است می خورند — بعضی مردم بهترند

حرف آدم می زنند — دیده پیرند

روی فرش هم می روند — سیر سیرند

رنگ سبز هم می زنند — مفتری اند

در زمین اند مردم اند — مبتدی اند

حرف بد هم می زنند — منتقیم اند

حرف حق هم می زنند — مفعلین اند

تا که روزی می رسد — ملتهبین اند

تا ثریا می روند — مستحیل اند

عبقری اند — مستفیل اند

عسگری اند — مستطیل اند

اختری اند — مدعی اند

احمدی اند — انکرین اند

اهل دین اند — منکرین اند

فخر دین اند — چوب چوب اند

حرف دین اند — خون خون اند

مرد دین اند — خون خویش اند

مرز دین اند — مرده خون اند

مهد دین اند — روبروند

دین و دین اند — زور و زورند

بیشتر از این اند — دم ندارند

دین و بین اند — دور خون اند

عین دین اند — بی نمودند

حق دین اند — بیشعورند

بعضی دیگر پینه دین اند — چون حباب اند

کینه دین اند — یک لعاب اند

رنگ ندارند رنگ چوبند

نون ندارند لقمه نون اند

خورده باشند خرده خوی اند

مرده باشند گنده گوی اند

بوی سر را قرمه گویند

روی سر را کوزه کوبند

رو سیاهند مو سیاهند

مو ندارند روسیاهند

یک مکان اند شعبه دارند

یک خطایند غصه دارند

جزوه خوانند جزوه دانند

مادران اند ماده زادند

مادران اند خایه زایند

مادران اند بچه زایند

مادران اند کاسه سازند

مانده مادر کی بزاید

قلوه سازد قله سازد

روز و شب را با تو سازد

یا که مار را خانه زاید

ژن نباشد مرده زای است

ژنده باشد ژنده زای است

زنده یادند در خیابان

مرده بادند در بیابان

ژن پریدن را نیآموخت

از برادر تا برادر کم نیآورد

گاهی صبر است آدمی را

گاهی وصل است آدمی را

قطع و وصل هم سایه دارد

وصل وصل است خامه دارد

بعضی اوقات در مدار است

گاهی اوقات بی قرار است

مشتی خاک اند کم سرودند

پشت خاک است کم غنودند

فرق سر را کم نباشد

کوه سنگی سنگ نباشد

فرق دین است با تو دارد

بد نباشی کم نباشی

کم تراشی

خود تراشی

هرچه باشد گرد و خاکی

هرچه گفتند من نگفتم

خاک دیگر را من نگفتم

من غریبم در قیامت

قعر دیگر را من نگویم

بر خدا هم بد بگویند

نیمه عمرند کم نبودند

کم نماندند کم نگفتند

سر رسید است می رسیدست

بر نهیبش می رهیدست

قاسطین اند

مارقین اند | از غروب

ناکثین اند | از قعود است

هرچه نقل است از قرون است

- **خدا مال روزهای سخت نیست. روزهای خوش هم خدا هست. خدا را نباید به چشم آمبولانس دید. خدا را باید به چشم آسمان دید. خدا آسمان ها را بدون ستون مرئی برپا داشت. و ما را بدون ریسمان مرئی به خود نگهداشت. اگر غیر از این بود خلقت موجودات به این زیبائی و شگفتی نبود. هنر انسان دیدن پشت پرده است. معراج، کنار زدن پرده است. پرده کعبه گوشه ائی از این پرده پانورامائی (سراسر نمائی) است.**

خدای دوست داشتنی

(۱۳۹۶/۷/۴)

کسی آمد بگوید | رقیب بر ما بماند

که جز بد ذات نمیرد | خدا خود را بخواند

که جز جلاد نمیرد | خدا ضد را نخواند

که جز شیاد نمیرد | رجیم را رم نماید

که جز کلاش نمیرد | رهی را ره نماید

خدا در آسمان است | خدا در خاک پاک است

خدا در یاد ما هست | خدا در کار پاک است

به ما جز آسمان کمتر نماند | خدا درگاه پاک است

به ما الله بماند | خدا ارواح پاک است

به ما والله بماند | همو نامش عظیم است

رها گشتم بگویم | همو کارش عظیم است

خدا بر ما بماند | که او خلق عظیم است

خدا از ما بماند | که او نور عظیم است

کریم از خود نماند | که او از روزگار تا روزگار است

رحیم بر ما بماند | به شب خوابی نخوابی روزگار است

لطیف از خود بماند | حذر دارد ولی قهر از خدا نیست

طرف دارد ولی فرق از خدا نیست — صدیق اینجا

به ما لطف زیاد لطفش زیاد است — شکیب اینجا

به ما دولت زیاد دورش زیاد است — نهیب اینجا

برون آمد خدا دورش بگردی — نصیب اینجا

درون آمد خدا نورش بگردی — فطیر اینجا

طواف اینجا طواف آنجا بگردی — سفیر اینجا

طلا اینجا طلا آنجا بگردی — همه اینجا

سرا اینجا — مهین اینجا

سراب اینجا — کهین اینجا

ستاپ (setup) اینجا — تو هم اینجا

سه تار اینجا — من هم اینجا

سه گاه اینجا — صعود اینجا

سئوال اینجا — سقوط اینجا

صدا اینجا — کمی گویم زیادی است

سلام اینجا — کمی جویم جدائی است

علیک اینجا — خدا گویم خدائی است

رحیم اینجا — جدا جویم جدائی است

کریم اینجا — مگر بر من مگر از من جدائی است

صبا اینجا — مگر رعدم که از برقم جدائی است

صفات اینجا — به ما روزی رسد روز خدائی است

صلیب اینجا — به ما نوری رسد نور خدائی است

چند بیتی در دیار غربت:

خدای دیدنی

(۱۳۹۶/۷/۱)

آنچه به صورت ندیدم توئی

آنچه بغایت ندیدم توئی

روز دگر بود تو را دیده ام

روز خودم بود تو را دیده ام

فرصت خوبی است تو را دیده ام

شعری که گفتم به رم بوده است

این تو ببین من کجا گفته ام

سجده نباشد به خود گفته ام

سجده که باشد تو را گفته ام

هر قدمی گفت برو رفته ام

هر طرفی گفت برو رفته ام

این سفر آخر کجا رفته ام

نزد خدائی که خود رفته ام

بر تو باران هرچه خواهی می دهد

(۱۳۹۶/۸/۲۳)

رستگاری گر تو را یزدان پیامی می دهد
نان ما را نان دیگر می دهد

رهسپاری گر تو را سبحان سلامی می دهد
فارغ از دوران خود دوران دیگر می دهد

افتخاران خود بدانند افتخاری می دهد
غصه دارم گر مرا پایان کاری می دهد

بر تو باران هر چه خواهی می دهد
مستمندم گر مرا معنا و ماوا می دهد

مزد ما را در دو عالم جز ترازو می دهد
بر محمد نام ما را می دهد

هرچه بادا باد باد هم می دهد
هر تلاوت یک اجابت می دهد

اسم اعظم کار خود را در نهایت می دهد
دائما اوراق خود را می دهد

سایبان را سایبانی می دهد
دائما اوصاف خود را می دهد

کاروان را کاروانی می دهد
کار دیگر جای دیگر می دهد

نام ما را نام دیگر می دهد
جای دیگر کار دیگر می دهد

جایمندم گر مرا در جای دیگر می دهد
مصطفی را تا معلی می دهد

کارمندم گر مرا آن کار دیگر می دهد
مختصر گفتم بدانم تا کجاها می دهد

سازمان رفتم اطاعت می دهد
سر بداری سربداری می دهد

آسمان رفتم عنایت می دهد
سر نداری سرنداری می دهد

غبطه ها خوردم اطاعت می دهد
گر تو را روزی رسد روزی رسانی می دهد

غصه ها خوردم عبادت می دهد
روز خود دیدی اگر رنگین کمانی می دهد

کار نامی را به نامی می دهد
مختصر نامی بخواهی می دهد

کار مانی را به مانی می دهد
مختصر نانی بخواهی می دهد

مولوی را تا مصلی می دهد
با تو لب گوید بگوید می دهد

عشق خدا

(۱۳۹۶/۸/۲۰)

ما عشق جدا داریم خدا

با عشق جدا داریم خدا

ما خود چنان گفتیم خدا

با عشق خدا داریم خدا

خدا دیده ام

(۱۳۹۶/۱۲/۱)

کم ندیدم خدا دیده ام
دست قضا را خدا دیده ام

خالق خود را خدا دیده ام
محرم این راز خدا دیده ام

منظر خاکم خدا دیده ام
برده نباشم خدا دیده ام

مظهر جانم خدا دیده ام
خرده نباشم خدا دیده ام

ظرف دو ساعت خدا دیده ام
خوی محمد خدا دیده ام

بین دو عالم خدا دیده ام
کوی محمد خدا دیده ام

دست ندارد خدا دیده ام
صورت زیبا خدا دیده ام

سیرت زیبا خدا دیده ام
منظر دیگر کجا دیده ام

جمله حبیبان به نام دیده ام
دور ندیدم تو را دیده ام

هاجر و سارا خدا دیده ام
بنده نوازی نماز دیده ام

فاطمه جانم جدا دیده ام
خواب خلیل را به خواب دیده ام

مشک نبردم خدا دیده ام
کار خلافت خلاف دیده ام

مشک ابوالفضل خدا دیده ام
سعی نمودم صفا دیده ام

قبله توحید کجا دیده ام
جنب خدا را خدا دیده ام

با تو سماوات صبا دیده ام
دست مریزاد تو را دیده ام

سبز نشاندم صفا دیده ام
قطره باران به چشم دیده ام

سرو نشاندم سرا دیده ام
ساکن این کوی کجا دیده ام

نور امامت به جان دیده ام
جز که خدا را خدا دیده ام

منجی عالم اذان دیده ام

موسم حج است خدا دیده ام

روز مناعت منا دیده ام

خاک ادب را ادب دیده ام

آب حیات را نبات دیده ام

هست و نیست

(سروده شد ۲۵ تیرماه ۱۳۹۴ برابر با ۲۹ ماه مبارک رمضان)

زمین در کار ما همکار ما نیست

نسیم همزاد ما همراه ما نیست

قدیم اجداد ما اضداد ما نیست

وزین هم وزن ما از وزن ما نیست

خدا همپای ما از پای ما نیست

ظلوم هم نام ما از نام ما نیست

سند بر پشت ما در مشت ما نیست

عسل با عیش ما هم عیش ما نیست

اثر هم عصر ما از عصر ما نیست

بصر با بذل مال بی بذل مال نیست

صفر و یک

(زبان کامپیوتر زبان صفر و یک است. زبان آدمی صفر تا ۱۰ است. زبان خدا با تو یک است)

روز و شب هر سخنم با عدد صفر و یک است

ورد شب در همه جا با عدد صفر و یک است

عاقبت کار من هم با عدد صفر و یک است

رمز شب با تو عزیز با عدد صفر و یک است

رقص خدا

(۱۳۹۶/۱۰/۴)

شب کجا رفته ائی

گشت کجا کرده ائی

گشت و گذار کرده ائی

رقص خدا کرده ائی

از کران تا بیکران

(۱۳۹۶/۱۲/۲۶)

گفت ای خدای پیکران و بیکران

اینکه دیدم از سلام است بیکران

قصه ها گفتند به من از بیکران

قصه ها بودند مگر در بیکران

هم سما بردند بگویند بیکران

هم زمان بردند ببینم بیکران

یاد من بودی که دیدم بیکران

راز من گفتی که دیدم بیکران

انجم از لیل و نهار است بیکران

مردمک از کی ببیند بیکران

اسم ژن بردند ببینم بیکران

عاقبت دیدم خودم را بیکران

کار بد کردم نبینم بیکران

مستبد بودم نبودم بیکران

شعر من طاقت ندارد بیکران

سرعت نور هم ندارد بیکران

چاروقم دوزم ندوزم بیکران

جایکت بوسم نبوسم بیکران

مژده ها دادند به من تا بیکران

عاقبت با ما تو باشی بیکران

****

فیلم او در بیکران

عشق ما تا بیکران

عشق ها دارد کران

بیشمار دارد کران

چشم سر بیند کران

علم ما گوید کران

جام جم داری بین

از کران تا بیکران

خداشناسی اول

(۱۳۹۷/۱/۲۰)

همه دوران زمین روی تو بود کوی تو بود
همه اقوام تو بود

همه دستان تو بود
همه اقوال تو بود

همه هستان تو بود
آدمی خانه نبود

همه اقدام تو بود
دور قبل هم که نبود

همه ارواح تو بود
دوره قبل تر که نبود

همه افواه تو بود
من به دربار توام

به سخن کار نیآید
ضامن کار خودم

که سخن دان تو بود
کشته دادم نکشم

که گهر بار تو بود
مرده دادند نبرم

آدمی گشنه نبود
لب لعلی بدهم

آدمی تشنه نبود
گردکانی ببرم

همه اصرار تو بود
کار من کار تو نیست

همه اسرار تو بود
کارگر کار تو نیست

همه ایام تو بود
رهنمائی تو بکن

همه انبار تو بود
در دروازه روم

از کجا صادر از این نام تو بود
ره صدساله روم

از کجا ساطع از این نور تو بود
کمی مردانه روم

هم قلم دست تو بود
کمی کج خانه روم

هم قدم دست تو بود
به تو آخر برسم

رستگارم برسم

- خدا را بعضی ها در روز و بعضی ها در شب جستجو می کنند. بعضی ها در گرفتاری و کمتر در بی بندوباری. قلیلی در نیمه شب ها و کثیری در روز و شب ها. کار خدا سر و سامان دادن همه اینها و غیر اینهاست. زمین و آسمان است. انسان متوقع

ترین آنهاست. به سلامت رساندن این مردم به سر منزل هستی یکی از دغدغه های خداست. خیلی از نجات یافتگان قلبا معترف اند که حق ایشان نجات نبوده اما نجات یافته اند. طول درمان خدا طولانی است. طول نجات در قاموس خدا کیهانی است. مردم اما شتاب دارند هم برای نجات و هم برای انتقام.

خدایا در آهنین را بزنم یا نزنم

در بالای زمین را بزنم یا نزنم

در دوران زمین را بزنم یا نزنم

در دوستان قدیم را بزنم یا نزنم

در دولت ز تو دارم بزنم یا نزنم

در خوشنام زمین را بزنم یا نزنم

به صفات تو من این در بزنم یا نزنم

سحری خانه نشستم به تو گفتم بزنم

یک سفر با تو نبودم که بگویم بزنم

این سفر با تو بگویم بزنم یا نزنم

خدا دیده ام

(۱۳۹۷/۹/۴)

در روز میلاد نبی اکرم (ص) و حضرت امام جعفر صادق (ع)

چشم گشودم خدا دیده ام

چشمه خورشید خدا دیده ام

روز ندیدم خدا دیده ام

روز خدا هم خدا دیده ام

ورنه کجا من خدا دیده ام

روز ضلالت کجا دیده ام

من بشمارم کجا دیده ام

تا تو بگوئی کجا دیده ائی

عالم امکان خدا دیده ام

روضه رضوان خدا دیده ام

آدم و حوا خدا دیده ام

موقف مشعر خدا دیده ام

نوح پیامبر خدا دیده ام

گلشن و گلخن خدا دیده ام

قصه یوسف خدا دیده ام

مریم و عیسی خدا دیده ام

خواهر موسی خدا دیده ام

معجز موسی خدا دیده ام

رحمت عالم خدا دیده ام

همسر کبری خدا دیده ام

بعثت و هجرت خدا دیده ام

محنت و رفعت خدا دیده ام

شرح لک صدر خدا دیده ام (أَلَمْ نَشْرَحْ لَکَ صَدْرَکَ)

نصب رسولان خدا دیده ام

آل نبوت خدا دیده ام

آل هدایت خدا دیده ام

کل سماوات خدا دیده ام

ارض و سماوات خدا دیده ام

سوره اول (حمد) خدا دیده ام

سوره آخر (ناس) خدا دیده ام

روز جزا روز قضا من خدا دیده ام

وقت نماز بود خدا دیده ام

چشم من نیآسود خدا دیده ام

بی تو نبودم خدا دیده ام

شرق خدا بود

غرب خدا بود

مشرق و مغرب خدا دیده ام

هرچه که دیدم ندیدم خدا دیده ام

پرده گشاید خدا دیده ام

پرده نماند خدا دیده ام

کلبه احزان چنان دیده اند

کعبه یزدان چنین دیده ام

این خدا هست

(۱۳۹۷/۹/۸)

این خدا هست ما را راهی

این خدا هست ما را ناهی

راه من نیست جز خواری

جز خدا نیست ما را نامی

دولت دوست

(۱۳۹۷/۹/۱۵)

عرض من دولت اوست

حرف من وحدت اوست

روزگار شهرت اوست

افتخار مهلت اوست

روز و شب شاهد اوست

روزگار شاعر اوست

پیش ما منبر اوست

کلهم رحمت اوست

کائنات خانه اوست

هر سفر مژده اوست

مژده ها مهره اوست

خانه زاد زاده اوست

کل فعل فاعل اوست

کل شئی هالک اوست

گوشه ها کامل اوست

نازعات نازل اوست

سابحات سابق اوست

بیشمار چاکر اوست

زندگی طاقت اوست

تا کجا نامه اوست

بیشمار نادم اوست

هر کجا شانه اوست

خدای مهربان

(۱۳۹۷/۹/۱۹)

نام تو غمناک نیست

غم ندارد

نم ندارد

نمناک نیست

پشت در

(۱۳۹۷/۹/۲۵)

پشت این درب دگر

درز دگر

در زدی درب دگر

در نزدی درز دگر

ماندن با خدا

(۱۳۹۷/۹/۲۵)

ای خدا کاری ندارم جز که من با تو بمانم

حس من دیدن چشم است

حظ من بردن عشق است

لفظ من با تو بگوید

رنگ من از تو بگوید

دیدنی از تو ببینم

گفتنی با تو بگویم

چقدر رنگ خدائی است

چقدر مرگ جدائی است

رب تو رب سماوات

رب ما ارض و سماوات

رب رب آخر عالم

رب ما خالق عالم

همه جا رنگ تو بود

(۱۳۹۷/۹/۲۵)

همه جا رنگ تو بود رنگ تو هم رنگ تو بود

عیدها عید تو بود عید ضحی عید تو بود

عید فطر عید تو بود عید غدیر فکر تو بود

ذکرها ذکر تو بود ذکر نماز ذکر تو بود

خبر از غیر نبود غیر خدا غیر نبود

روز و شب نام تو بود نامه من نام تو بود

روزگار روز تو بود روز دگر آس تو بود

مرحمت مهر تو بود محنت ما ذکر تو بود

محشر آن روز بلند مدت روز روز تو بود

بدترین روز جهان سرزنش روز تو بود

این قلم دست تو بود راقم آن یاد تو بود

هر چه بود نام تو بود نام جهان نام تو بود

رونوشت دادند از او روی سخن روی تو بود

نسترن نثر تو بود سوسن و زن نذر تو بود

انجم و لیل و نهار مستند کار تو بود

کارگر کار تو بود کار زمین کار تو بود

عرشیا عرش تو بود عشق زمین عرش تو بود

هر سحر اذن تو بود ملک زمین فرش تو بود

نغمه ها دارم از او نغمه صبح کار تو بود

مناجات روز ما مردم ایران با خدا

(۱۳۹۷/۹/۳۰)

آدم بی منتهاست یک سبدی گل بده

هر که در این ماجراست غنچه فربه بده

مژده ما با خداست غنچه نگهدار ماست

جمله کتاب خداست یک سبد از خود بده

ای سبد گل نشان یک سبد از گل بده

چشم گشودم به صبح گفته خود را بده

سفره ندیدم به صبح سفره خود را بده

حکم فراوان بده دامگه است روزگار

گلشن ما را بده راهی ما را بده

صبح فراوان بده ناهی ما را بده

روزی صبح را بده قصه فراوان بده

خالق رزاق ما غصه به آدم بده

رازق رزاق ما سفره مردم بده

طاعت ما را بده مردم ایران بده

عارف ما را بده مردم حیران بده

سالک ما را بده تاج سری است سروری

سروه ما را بده | گنبد خضرا بده

سبزه عالم بده | خضر به ما روشنی است

کوه ندادی خدا | خضر نگهبان بده

سوژه آدم بده | یک مددی از علی

منجی آدم بده | یک عددی از تقی

سر در ایوان بده | یک سحری از نقی

بنده نوازی بده | یک سبدی از مجیب

چنگ نوازی بده | جمله اجابت بده

طاهره ها طاهرند | کشتی نوح ام بده

طاهر جانم بده | کار خلیل را بده

ساکن عقبی بده | اول آذر بده

طائر گلش بده | آخر آذر بده

سبک به این زیادی | گل ستاندم زیاد

سبک نگارم بده | سلسله وارم بده

نقطه روشن بده | چشمه سوارم بده

از همه سو هم بده | هرچه نبود را بده

قبله مقامات توست | غصه مردم ببر

سوی سماوات بده | شادی مردم بده

سوی عنایات بده | چشمه تراز است خدا

تا مه و خورشید بده | کوه نماد است خدا

قله عالم بده | کوه یخی را بده

هوش قوی را بده | قال رسول را بده

پای تو در مشتری | قامت دوست را بده

مشکل ما را بده | مرتبت جان بده

مصلح ما را بده | کار عبث را نده

اوج ندیدم کجاست | عبد و عبادات بده

اوج سلامم بده | زینت جانم بده

موج ملالم بده | جاری جانم بده

آنکه ندیدم بده | من بروم گوشه ها

آنچه نبودم بده | گوشه چشمم بده

تا برسم نوک کوه | قله فتح ام بده

قله قافم بده | راه نبردند بده

قافله سالار بده | بود و نبودم بده

روزی اوتاد بوده | یک سحری بیش نیست

روزی اولاد بده | بیشتر از این را بده

روزی اذکار بده | قعر جهنم کجاست

ذکر وجودم بده | قبر منور بده

عین سکوتم بده | قصر محمد بده

سوزد و روید بده | سبک پیامبر بده

سوره توحید بده | فتح پیمبر بده

گرمی خورشید بده | هرچه ثبات است بده

گرمی دوران بده | دست نبردم زمین

هرچه زمین است بده | زیر زمین را بده
فوق زمین را بده | خاک معما بده
انجم و لیل را بده | خاک مهیا بده
نجم و نجوم را بده | محی و محیی بده
قوس و قزح را بده | خاک زمین زندگی است
مشکل ما مشتری است | زنده ترین را بده
زهره و کیوان بده | گاه از این خاک بده
جرم بزرگتر بده | گاه از آن خاک بده
ماه منور بده | راه فضیلت بده
هرچه نگشتم بده | تاج طبیعت بده

مخلص مجیب و یجیب

(۱۳۹۷/۱۲/۳)

من مخلص مجیبم | فرمانده قوا بود
من مخلص یجیبم | از من جدا نبودند
او را که من ندیدم | بر من کنار نبودند
او را که کم ندیدم | کل مرام عشق است
یار از کجا شنیدم | کلی سلام عشق است
یاران کجا شنیدم | رنگ سلام خود داد
یاری به جز ندیدم | رنگ کلام خود داد
صد بارگه ندیدم | هرگز فنا نباشد
یک کارگه نبودند | از ما جدا نباشد
صد پادشه ندیدم | از تو عفاف باشد
سلطان به یاد ما بود | از او عتاب نباشد

ما فارغ زمینیم یک گل فقط نباشد

از فرق خود نگوئیم

در سر گل محبت

مژده

(۱۳۹۸/۸/۲۱)

یک نظر نکته ماست

یک نظر مژده توست

به چه کار آیدم این روز بزرگ

ابر و باد هم که نبود

روز و شب هم که نبود

روزگار هم سخت است

روزگاران سخت است

یک نفر باد بهار

یک نفر ناز بهار

یک نفر فاز بهار

بار دیگر که نداشت

روسری هم که نداشت

نازشست هم که نداشت

به تو من دلبندم

به دلم روز برات

به دلم مژده برات

بنوازد می نازم

ننوازد می سازم

با تو من دوره کنم

روز عزا روز جزا

روزها پشت هم اند

همنوا هم که هم اند

بزنم نامه تو روی دلم

که رسید مژده تو روز عزیز

بتوانم نخرم

نتوانم نبرم

ببرم بهتر از این

نبرم بیش تر از این

این نوامیس من است

ندهم دست پلید

بنهم دست دلیر

این کتاب از تو بدان

که نوشتم به تو من

تا ببوسم در تو

تا ببویم ره تو

رهنمائی بنما

در دیگر نروم

از خدا دارم

(۱۳۹۸/۹/۷)

کم نگفتند خدا دارند

کم ندارند خدا دارند

برترین ها خدا دارند

کمترین ها خدا دارند

من نگفتم خدا دارم

هرچه دارم از خدا دارم

قاموس خدا

(۱۳۹۸/۸/۲۷)

قاموس خدا گوید

یکجا تو را گوید

یکجا به او گوید

در خواب خوش هم گوید

از آل رسول گوید

از آل علی گوید

شب خیز تو را گوید

شب زنده دلان گوید

آنکس که تو را گوید

با مشق خدا گوید

مشتاق ترین گوید

رجحان تو را گوید

از عمق وجود گوید

بر گوش تو هم گوید

احوال تو هم گوید

اعصاب هم تو گوید

رهیافت من از دین است

بر باد صبا گوید

در خواب خوش هم گوید

یکجا قوی گوید

یکجا ضعیف گوید

اما به جا گوید

یک دور غزل گوید

یک دور نظر گوید

اهل نظر باشی

با اهل سفر گوید

ایستاده بگو گوید

خوابیده بگو گوید

دولت که فراتر رفت

اصحاب خدا گویند

انشای خدا گویند

گویند تو را نامی است

گویند تو را کاری است

کاری تو بکن عالی است

کار دیگری فانی است

دستان تو را بوسند

دستان دیگر دوزند

دوزخ به تو گفتند پوچ است

دوستان خدا دوست اند

این قیمت توست خوب است

قیمت مگذار پوچ است

اصرار خدا خوب است

ابرام خود سود است

تورات خدا خوب است

انجیل خدا خوب است

قرآن خدا خوب است

پرونده ما خوب است

سر زنده ما خوب است

ایمان اگر باشد

ایمان به خدا خوب است

در را بگشا خوب است

سر را بگشا خوب است

رخداد خدا خوب است

انذار خدا خوب است

خوب ترین دیدم

آنجا که خدا دیدم

الفاظ خدا یکجاست

آنجا که دلت پاک است

آنجا که سرت چاق است

از طاعت او چاک است

در ساحت او پاک است

دائم به خدا گویم

ما را تو بهل خوب است

خواب تو را دیدم

(۱۳۹۸/۹/۲۷)

خواب تو را دیدم

عائله سر دیدم

عائله مند دیدم

پیل سوار دیدم

کهنه سوار دیدم

گفتم که طرف پیر است

گفتند که مگو شیر است

گفتم کجا این است

گفتند ببین سیر است

مردان خدا پیرند

زنهای خدا سیرند

شیرازه دل این است

شیران خدا پیرند

از هرگذر یک آدمی

(۱۳۹۸/۱۰/۲۰)

آخر آخر کجاست

آخر آخر خداست

یک بارگاه دارد خدا

یک دادگاه دارد خدا

صد کار او دارد به ما

یک کار ما با ما کجاست

از خوابگاه پرسم کجاست

از زادگاه پرسم کجاست

بر من نگفت اینجا کجاست

لابد شبی بر ما کجاست

از هر گذر یک آدمی

آدم شمار آدم کجاست

منت گذاشت بر ما گذاشت

این وقت شب تنها گذاشت

از بهترین پرسم کجاست

من بهترین دیدم کجاست

فرمانده دنیا منم

(۱۳۹۸/۱۱/۱۶)

فرمانده دنیا منم. دارنده دنیا منم. داننده دنیا منم. این منم من من منم. تنهای تنها هم منم. ای مردمان دنیا منم. این دست من. من، آسمان را آفرید. من، عاشقان را آفرید. من، با نشاط را آفرید. هر روز و شب را آفرید. از من مپرس من کیستم. من روز روز اولم. من آخرین روز توام. از من بخواه یک زندگی. رفعت دهم در زندگی. دستت دهم در دست خود. راهی کنم در زندگی. من شاهد روز و شبم. من صاحب روز و شبم. نه زاده ام نه زاد من. افسانه است اضداد ما- امثال من. من کار خود الوان دهم. من ساز خود الحان دهم. صد نام من یک نام من. یک نام من صد نام من. من قادرم. من مطلق ام. من صابرم. من حامی ام. من حافظم. من خالقم. خلق از من است. خلقت منم. قدرت منم. عزت منم. عصمت منم. مکنت منم. این خلق من وسعت ببین. مرسل ببین. مهلت ببین. یک خواسته است یک داشته است. یک پرچم خود خواسته است. هرکس که خواست دنیا دهم. هر کس نخواست عقبی دهم. عقبی شب تا نیمه شب. اصرار من بر نیمه شب. با من سفر یکجا بیا. تا خود کنم انصار خود. تا خود کنم الطاف خود. هرکس به من شکی کند از شک او کم می کنم. از کفر او کم می کنم. اما اگر دیدم خر است. خرتر از او کمتر کس است. از راه او کم می کنم. اجداد او خم می کنم. اسلاف او صف می کنم. آتش به قامت می کنم. رسوا به عالم می کنم. کافر ندارد اذن من. مومن ندارد قفل من. مشکل برای کافران. موصل برای مومنان. این عرش من این فرش من. از عرش من این فرش من. جائی برو من می برم. کاری بکن من می کنم. ناری نباش ناری کنم. عاقل تو باشد حالی کنم. نامی اگر نامی کنم. مولای روم از نو کنم. ای بندگان کاری کنید. از کار خود قابی کنید. از من بپرس جنت برو دوزخ مرو. احسان بده احسان مخور. در زندگی حسرت مخور. من را بپا مردم مپا. از حق خود پائین میا. هیچ لحظه ائی غمگین مباش. نقشی که من دادم برو. مشقی که من دادم بکن. هر لحظه ائی یک نقش توست. هر لحظه ائی یک رنگ توست. امروز یه نقش فردا یه نقش. با رنگ خود بازی کنید. با سعی خود ماضی کنید. پائین ترین پاداش من. بالاترین احسان من. یک را به ده من می دهم. ده را به صد من می کنم. هفتصد رسید عفو می کنم. یک شب هزاران می کنم. قدر را الف شهر می کنم.

انسان بی وصل امروزی

(۱۳۹۸/۱۲/۸)

رنج ما در این قرن و از اول این قرن ناباوری است. تاب نیآوری است. نازک نارنجی بودن است. بر هم زنی است. همزنی است. دیگر زنی است. زندگی سگی است. زنانگی است. مردانگی است. زندگی بدون زن است. زن بی مرد است. هرچه بود را نابود کردیم. حتی با ارزش ترین ارزشها را که در صدر آن خداشناسی است. دین شناسی است. ابراهیم شناسی است. اسحاق و یعقوب و ایوب و یوسف و ..تا محمد (ص) شناسائی است.

اگر اینها ظلم است به این دلیل است که انسان متصل نیست. اینترنت دارد. اینترانت دارد. گاه گاه ندارد. گاه خدا ندارد. کار خدا ندارد. موجود سرخود است سرخوش ندارد.

باید خدا را دید تا خالق زیبائی ها بود. تا معبود و مبهوت خالق یکتای خود بود.

شبیه تو بودم آن شب که با تو بودم

از نانوا خریدم آن شب که نان خریدم

بد منزلی نرفتم جز راه راست نرفتم

از من بپرس بگویم دیشب که شام خریدم

خدا عشق

(۱۳۹۸/۱۲/۱۶)

ای خدا این عشق تا عشق یک عشق

عشق تو ای عشق

دگر عشق نبود عشق دگر عشق

یک عشق الهی

به جز او نباشد به جز او دگر عشق

سزاوار خدا عشق

خداوند خدا عشق

می برد یا می خرد؟

(۱۳۹۹/۱/۲)

گفتی آدم می برد

گفتم آدم می خرد

زندگی را می دهد

زندگی را می خرد

زنده باشی می خرد

مرده باشی می دمد

آفرینش های بزرگ خدا

(۱۳۹۹/۱/۳۰)

خلقت زمین و آسمان، انسان و هدایت قرآن و وعده روز قیامت از شگفتی های بزرگ جهان هستی هستند. زیبائی هائی که پایان ناپذیر است. زیبا هستند زیباتر هم می شوند. روز قیامت اوج این کمال است. همه به یک زبان بگویند خدایا! هر چه دیدیم کمال بود و جمال. شبیه سخنی که حضرت زنیب (س) در کوفه رو به ابن زیاد فرمود: ما رَأَیْتُ اِلاّ جَمیلا– من جز زیبائی ندیدم.

زمین زیباست

زمان زیباست

زمین با کتاب زیباست

رحیم با غفور زیباست

خدای ما زیباست

حلال او زیباست

ضلع انسان زیباست

خلق عالم زیباست

فرق آدم زیباست

خدا ناخدا

(۱۳۹۹/۵/۱۷)

هر زمین یک ناخدا دارد خدا

روی خوش دارد ندارد بی خدا

دیده ام من یک خدای ناخدا

شرح حال او را ندارد جز خدا

باز نوشت

(۱۳۹۹/۶/۱۹)

باز نوشت نو نوشت

دفتر خود را نوشت

گل سبد روح نوشت

گل گهر گل نوشت

آیه دلخوش نوشت

راضی دنیا نوشت

مرضی عقبی نوشت

بر تو سفیر را نوشت

بین نماز را نوشت

مذهب آخر نوشت

نسخه درمان نوشت

از خدا هرچه خواهی می دهد

(۲۹ شهریور ۱۳۹۹)

این خداست ایوب و یعقوب می دهد

بر جان ما جان می دهد احسان و اکرام می دهد

بر حال ما حال می دهد (یَا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ) انوار عالم می دهد

فرشاد جانان می دهد
نام احمد می دهد

او خداست تنها خداست
کار عصمت می دهد

عاشق ترین عاشقان
در حرا هم می دهد

خالق ترین خالقان
با قلم هم می دهد

آب ما را می دهد
با قسم هم می دهد

خاک ما را می دهد
تا بخواهی می دهد

روز خود را می دهد
تا نخواهی می دهد

روزی ما می دهد
گنج قارون است مگر

فرق دارد با خدای کاذبان
هرچه خواهم می دهد

کافران
جنت سرا

طاغیان بد زبان
محنت سرا هم می دهد

فرق داری فخر می دهد
جنتی هم می دهد (وَادْخُلِی جَنَّتِی. فجر/۳۰)

صبر داری گنج می دهد
جر و بحث هم می دهد

جنگ داری جمع می دهد
ماه شعبان می دهد

حق داری حق می دهد
عید قربان می دهد

هرچه خواستی می دهد
نور الوان می دهد

دور دنیا می دهد
او خدائی است سوره ها را می دهد

عافیت عاقبت را می دهد
آیه های گل نگار را می دهد

راز هستی می دهد
آسمان پر شتاب را می دهد

کار مستی می دهد
غنچه های باز دنیا می دهد

دلبران را می دهد
با خداست انجیل و تورات می دهد

دلنوازان می دهد
وحی منزل بر نبی هم می دهد

جمله عالم می دهد
قرب قرآن می دهد

قرب قربان می دهد
خوش نوا هم می دهد

کعبه را در آسمان هم می دهد
خوش سوار هم می دهد

روضه رضوان بخواهی می دهد
کوچه باغ عاشقان هم می دهد

عصمت دنیای معنا می دهد
دست او بوسم به من هم می دهد

شعر ناب هم می دهد
با نبی بودم به من هم می دهد

خوش نگار هم می دهد
با علی بودم علی هم می دهد

جان جانان

(۱۳۹۹/۶/۳۰)

جان قدیم است

جان جدید است

جان جانان بس قدیم است

راهیان گفتند قدیم است

جانیان گفتند فقید است

جان جانان

(۱۳۹۹/۷/۱۶)

آن خدائی است

در زمین است

آسمان است

بین عرش و بین فرش است

کبریا است

بهترین وصفی که دارد

رحمت است

رحمان رحیم است

ناظم است

نظم جهان است

عادل است

عدل جهان است

ناظرینش بی نظیرند

نادمینش بس کثیرند

وقت بی وقت است

بهترین رنگ است (صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً- رنگ خدا را که اسلام است، انتخاب کنید و چه کسی رنگش نیکوتر از رنگ خداست؟ بقره/۱۳۸)

رنگ ما مستی است

رنگ او هستی است

نقش ایوان است

سبک احسان است

زاد او دنیاست

راز او عقبی است

دین او اسلام

فرش او ایمان

این خدا شاد است

این خدا راه است

راه مردان است

راه کیوان است

قهر او قهار

رحم او سرشار

در نماز رنگ او بیشتر

در نماز نزد او بیشتر

در نماز اکبر

ذکرها اکبر (وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ- نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می دارد و قطعا یاد خدا بالاتر است. عنکبوت/۴۵)

فوت در نماز و حسرت در نماز (بزرگترین حسرت من خواندن نماز بدون رنگ گرفتن از نماز است)

اعتقاد است بر نماز

احتکار است این نماز

کردگار است در نماز

با نمازی پر نیاز

بی نمازی کم نیاز

آب توحید است نماز

آب توحید هم نیاز

غصه دارم من ندارم این نماز

قصه دارم من نخوانم این نماز

می توانم پولی بخرم

(۱۳۹۹/۸/۷)

می توانم پولی بخرم با آن پول همه دنیا بخرم

خون خود را بخرم

خانه خود را بخرم

جاه و جلالی بخرم

اندرون خانه خرم بخرم

ارزان بخرم

به خدا بوسه کنم مژده او را بخرم

بنوازد بخرم

ننوازد ببرم

به کدام ساحل عاج این دل خود را ببرم

من از او سفره دیگر ببرم

شور مستی بخرم

نور هستی ببرم

همه ساعت بخرم

همه ساحت ببرم

پی ما هم بفرستد بروم

سر سوغات زمین هم ببرم

سر شوقم بخرم

سر ذوقم ببرم

دور نباشد ببرم

او حبیب است بدهد

او نوید است بدمد

همه عالم ره اوست

رحمت العالم اوست

عالم از رحمت اوست

بنده نوازی دم اوست

دعوت از رحمت اوست

رستگاری ره اوست

همه نور انور اوست

اصلح او افخم اوست

عالمی است آدم اوست

آذری است اکرم اوست

آشکار طاقت اوست

آشنا آیت اوست

بیشمار خانه اوست

دل هر کس به در خانه اوست

نام من نادر اوست

تا منم نامه اوست

روح و روان زاده اوست

این کتاب لاغر اوست

کامل او حاصل اوست

آیه اکمال و پایان پیام خدا در روز غدیرخم

(اَلْیوْمَ اُکمَلْتُ لَکمْ دینَکمْ وَ اَتْمَمْتُ عَلَیکُمْ نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْإِسْلامَ دیناً- امروز دین شما را برایتان کامل و نعمت خود را بر شما تمام گردانیدم، و اسلام را برای شما به عنوان] آیینی برگزیدم. مائده/۳).

(۱۳۹۹/۹/۱۳)

آیه اکمال رسید

نام کتاب هم رسید

اکبر و احمد رسید

نور خداوند رسید

آیه اول خداست

آیه آخر خداست

کل جهات هم خداست
آیه نپرسد کجاست

کل نبات هم خداست
آیه بگوید کجاست

دادگر است او خداست
سوی خدا او خداست

آیه علت خداست
روح خدا او خداست

آیه مکنت خداست
نور خدا او خداست

راه خدا هم خداست
هرچه زمین او خداست

جل و جلال هم خداست
هرچه زمان او خداست

قافله را باخته اند
محور عالم خداست

او که خدا داده است
مظهر عالم خداست

او که خطا رفته است
ملتفتم او خداست

نام کتاب اکبر است
در نظرم او خداست

کار کتاب احمد است
خالق عالم خداست

آب کتاب احمر است
مانی عالم خداست

راه کتاب انور است

کار خداست اکمل است

یاد من است محور است

زمان پادشاه است

(۱۳۹۹/۹/۱۳)

خدایا زمان پادشاه است

راه ما هواست

جان ما دواست

کار ما سواست

مبدا زمان ضامن جهان

پیک ما جداست

دست ما خطاست

سعی ما وفاست

این جهان ماست

گوش هوش ماست

کوچه رهنماست

رهسپار ماست

یک نژاد ماست

دو نشان ماست

سه پهلوان ماست

روبرو نشست

روبرو خداست

زاهد خدا شاعر خدا

آمد بشر

رفتن بشر

پیش از این خداست

بعد از این خداست

من نیز بدیدم او

(طبق معمول سروده شد بعد نماز صبح و این بار با شگفتی بسیار و رضایت بیشتر ۱۳۹۹/۱۰/۹)

من روز نبود بودم من

سال قمر سال ظفر بودم من

در روز خودم بودم من

منظر دیگر دیدم من

دوره خود بودم من

فرصت دیگر دادند من

در سال خودم بودم من

دیدم من او دیدم من

بودم و دیدم من — در مکتب او دیدم او

سال جهان دیدم من — لاغیر کجا دیدم او

دیگر از این دیدم من — توحید از او دیدم او

در که گشود دیدم من — توصیف خدا دیدم او

اول و آخر دیدم من — رحمان و رحیم بودند او

خالق خود دیدم من — جام جهان دیدم او

رازق خود دیدم من — او گفت بگو گفتم او

او که خدا دیدم او — او گفت نگو گفتم او

از قول خدا گفتم او — من خود نگویم او

دیدن چشم ممکن نیست — تا کی ببینم او

با چشم دلم دیدم او — تا کی نگویم او

گفتند از او دیدم او — تا صبح بگویم او

کار شگرف می کرد او — هو هو کنان گویم او

او را که شگفت دیدم او — با من فلک گوید او

فاصله ها گفتند او — شمس و قمر هم گوید او

ناصیه ها بودند او — موسی نبی هم او

گاهی به نماز دیدم او — عیسی نبی هم او

گاهی به جمعی دیدم او — ابراهیم خلیل گوید او

در خلوت خود دیدم او — میلاد نبی گوید او

لبخند ژکوند دیدم او — قرآن نبی گوید او

آیات دیگر دیدم او — تا دوست همی گوید او

آرام دلم گفتند او — تا بوس بگوید او

در محضر او دیدم او — الفاظ سخن گوید او

اجرام جهان گوید او | اسلاف نبی گوید او

اولاد بگویند او | اخلاف نبی گویند او

اصحاب بگویند او | جز جز بگویند او

اصحاب یقین گویند او | هر طفل نگوید او

دل در طلب اوست گوید او | عیسی مسیح گوید او

علم و هنر

(۱۳۹۹/۱۰/۲۵)

ملائک به تو دیدم. حقایق ز تو دیدم. دیاران به تو دیدم. نفس را به تو دیدم. نگاه هم به تو دیدم. نفس ثانیه دارد. قدم قائمه دارد، نظر قافیه دارد. هنر ناصحه دارد. خلق عاطفه دارد. لطیف عاطفه دارد. رحیم راحمه دارد. قدیم قافله دارد. مدید مائده دارد. جدید قاطبه دارد. و این طرز نگاه صعومه دارد. نگاهم به تو اینست. خدا رازقه دارد.

خدا عالی عالی. خدا وافی و کافی. از این نامه گذشتم. علوم اول علم است. غیوب قیمت علم است. سلوک زینت علم است. سجود ساجد علم است. کسوف کاسب علم است. خسوف ساکن علم است.

فراوان برکات است. غنیمت سر باغ است. نصحیت سر داغ است. ببینم برکات است. نبینم تلفات است.

بار عام و بار خاص

(۱۳۹۹/۱۱/۸)

محصول نماز شب دیشب

بار خاص دادم بیا (نماز شب) | از برون گفتم بیا

بار عام دادم بیا (نمازهای یومیه) | تا ابد گفتم بیا

گفتنی ها گفتم بیا | تا به شرح گفتم بیا

دیدنی ها گفتم بیا | سینه شرح دادم بیا

روز و شب گفتم بیا | سینه زر دادم بیا

اندرون گفتم بیا | ای عبا پوشم بیا

ای صبا گوشم بیا
عاشقان گفتم بیا

جمله ها دادم بیا
عارفان گفتم بیا

مژده ها دادم بیا
لاتکن گویان بیا (۱)

با کلام خواستی بیا
دون جهر گویان بیا (۱)

بی کلام خواستی بیا
شب بپا گیرد بیا

دیر مکن زودتر بیا
شب بناز گیرد بیا

قهر مکن با من بیا
نزد ما عالی بیا

نور من تابد بیا
نزد ما عاصی بیا

سوی من آید بیا
روی خوش دارم بیا

خسرو خوبان بیا
مهر و مه دارم بیا

با احد گفتم بیا
از غضب دوری کنید

با اثر گفتم بیا
با ادب گفتم بیا

جزر و مد دادم بیا
آب زمزم را بیآر

شاخه گل دادم بیا
ماه گلشن را بیآر

با کیان گفتم بیا
ارجعی گفتم بیا (۲)

بی کیان گفتم بیا
جنتی گفتم بیا (۲)

نزد من با من بیا
من جوابت می دهم

طارق و انجم بیآر
من صباح ات می دهم (۳)

من نوازم بنده را
من مقامت می دهم

بندگان را هم بیآر
من ذهابت می دهم

صحبت امروز من
من نوایت می دهم

صحبت دیروز من
از نوا گویان تو باش

این مقام عاشقی است
از صفا گویان تو باش

محترم دارم بیا | کوه طور خواستی بیا

مغتنم دارم بیا | کوه نور خواستی بیا

نوح نبی محترم | قبله گاه دیدی بیا

موسی کلیم محترم | قرب ما خواستی بیا

عیسی نوید محترم | کعبه ائی دارم بیا

روح احمد محترم | سفره ائی دارم بیا

آن خلیل محترم | نمره ائی دادم بیا

آن جلیل محترم | بندگان زودتر بیا

از تو آدم می خرم | بنده ام زودتر بیا

از تو بهتر می خرم

۱. وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ- و در دل خویش پروردگارت را بامدادان و شامگاهان با تضرع و ترس بی‌صدای بلند یاد کن و از غافلان مباش. اعراف/۲۰۵).

۲. يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي* وَادْخُلِي جَنَّتِي- ای نفس مطمئنه* خشنود و خداپسند به سوی پروردگارت بازگرد* و در میان بندگان من درآی* و در بهشت من داخل شو (فجر/۳۰-۲۷).

۳. اَلْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ، اَلْحَمْدُ لِفَالِقِ الْإِصْبَاحِ- ستایش از آن پروردگار بامداد است، ستایش از آن شکافنده سپیده است. دعای بعد از نماز وتر.

یک قطعه شعر برای خدا

(۱۳۹۹/۱۱/۲۸)

یک قطعه شعر من به خدا نوشته ام

شعر وزین شعر حزین نوشته ام

سایه طوبای خدا نوشته ام

روزنه روز امید نوشته ام

روز الست تا به ابد نوشته ام

خالق اصل خالق وصل نوشته ام

درگه او بین نماز نوشته ام

هرچه خداست نام خدا نوشته ام

خالق زن خالق مرد نوشته ام

حَوِّلْ حال حال خودم نوشته ام

راه نداشت راه دگر نوشته ام

وقت نداشت از جانب خود نوشته ام

ورنه پر از نقش و نگار نوشته ام

هرچه خرید جان خدا نوشته ام

هرچه پرید یاد خدا نوشته ام

چشم و چراغ جام خدا نوشته ام

روی زمین باغ خدا نوشته ام

آب زمین خاک زمین نوشته ام (خدا می داند برای این خلقت عظیم چقدر خاک مصرف شده است. خاک عالم یعنی همین. شگفت تر که می فرماید همه کهکشانها را روز قیامت با خاک یکسان می کند. مگر چه می خواهد خلق کند که دنیا در برابر آن صفر است! و ما لیاقت رفتن و دیدن بهشت او را نداریم. والله اعلم. مراجعه شود به مقاله ساعت قیامت و ساحت قیامت–جهنم و بهشت،۱۳۹۵ در همین سایت)

کل کرات کل فرات نوشته ام

روح لطیف روح رحیم نوشته ام

جلوگه روی زمین نوشته ام

وزنه روح وزنه جسم نوشته ام (این ترکیب زیباترین ترکیب دنیاست)

این دو جمال من به کمال نوشته ام

نور دمید دوره دود نوشته ام

روح دمید دوره خون نوشته ام

بر تو خدا من احدی نوشته ام

بر تو خدا من صمدی نوشته ام

کل احد کل صمد نوشته ام

خالق روی زمین

(۱۴۰۰/۱/۲)

خالق روی زمین

صحبت روز هم دارد

صحبت دور هم دارد

صحبت کور هم دارد (غیر قابل ادراک)

صحبت نور هم دارد

همه از نور ولی

گوشه چشم هم دارد

بروم درب خدا درب خدا هم دارد

امشب

(۱۴۰۰/۱/۲۸)

امشب چه نازم امشب

امشب چه سازم امشب

امشب ندارم امشب

تا صبح نشانم امشب

باید ببینم امشب

باید ببوسم امشب

یارب چه دانم امشب

یارب چه نامم امشب

من دیده ام من امشب

من بوده ام من امشب

از من درود است امشب

از تو فروغ است امشب

خدای یکتا

(۱۴۰۰/۵/۳۱)

یک یک خدا دیدم

از یک خدا دیدم

تا یک خدا دیدم

با یک خدا دیدم

دیدم خدا یکتاست

دیدم خدا تنهاست

دیدم خدا ماواست

دیدم خدا معناست

با دو، دعا دیدم (ثنویت)

با سه، سئوال دیدم (تثلیث)

با چند چنان دیدم (بت های متعدد هندوان)

تا شب همان دیدم

گفتم که این دنیاست

گفتم که این زرناست

بت ها شکست او بود (لات، منات، عزی و هبل)

برهان نشست او بود (از ابراهیم خیلی الله تا محمد رسول الله)

التماس دعا به خدا

در متن زیر دیدم نوشتند:

باور نمی کنم خدا به کسی بگوید: نه...! خدا فقط سه پاسخ دارد:

۱. چشم
۲. یه کم صبر کن
۳. پیشنهاد بهتری برایت دارم.



هر چیز به جای خود خوب است

در وقت خودش خوب است

بی وقت مگو خوب است

از بخت تو این دور است

خدای نور عظیم در عرش عظیم با فرقان عظیم

(۱۴۰۰/۶/۱۰)

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ- بگو: چه کسی پروردگار آسمانهای هفتگانه، و پروردگار عرش عظیم است؟ (مومنون/۸۶)

فراز اول دعای قبل از افطار حضرت جبرئیل امین (ع) به پیامبر اکرم (ص) و از آن حضرت به امیرالمومنین (ع) است چنین است:

اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ، وَ رَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ، وَ رَبَّ الشَّفْعِ الْكَبِيرِ، وَ النُّورِ الْعَزِيزِ، وَ رَبَّ التَّوْرَاةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ، وَ الْفُرْقَانِ الْعَظِيمِ. خدایا! ای پروردگار روشنی بزرگ و ای پروردگار تخت بلند، و ای پروردگار دریای پر میان، و ای پروردگار شفع، بزرگ و نور ارجمند، و ای پروردگار تورات و انجیل و زبور و قرآن عظیم (مراجعه شود به مقاله ادیان ابراهیمی در این سایت).

هرچه دیدم الْعَظِيمِ است و وَ الْعَظِيمِ:

رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ

رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ

التَّوْراةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ، وَ الْفُرْقانِ الْعَظِيمِ

هرچه هست دیگر عظیم

ارواح عظیم

اکرام عظیم

زنهار عظیم

زندان عظیم

در جستجو

نقصان عظیم

در کوچه دیدم بایزید

گفت دنیا عظیم

برنا عظیم

درنا عظیم

یک نقطه در گفتار نیست

جز گفته را قنداق نیست

یک نقطه را در صورت ببین

آن نقطه را امراض نیست

از سیل بگو سیلاب کنم

جز سینه را سنجاق نیست

ما پاسبان او آسمان

در آسمان یک خاک نیست

عرش است عظیم، آب است عظیم (وَ كانَ عَرْشُهُ عَلَى الْماءِ- و عرش او بر آب قرار داشت)

در خاک ما این آب نیست

درخواست کنم پرواز کنم

این فرق ما با باز نیست

روح العظیم نور عظیم

قرآن ما غمناک نیست

دیگر کرات انبار نیست

از فاطمه پرسم کجاست

گوید که دار، الجار نیست (الجارُ ثُمّ الدّارُ–اوّل همسایه، سپس خانه خود)

خدای زمین و آسمانها

(۱۴۰۰/۷/۲۸)

مستند سایه چاله ها (Black holes) که دیشب از شبکه ۴ پخش می شد شگفتی های خلقت را نشان می داد:

۱. عمر کیهان تقریبا ۱۰ میلیارد سال است.
۲. کیهان امروز سه برابر بزرگتر از کیهان ۱۰ میلیارد سال پیش است.
۳. شادابی کیهان قدیم به مراتب بیشتر از کیهان امروز است. زیرا در کیهان قدیم، تولد و مرگ ستارگان فراوان بود. انرژی که در اثر انفجار ستارگان و سیارات تولید می شد فوق العاده بالا بود. **برعکس، کیهان امروز بزرگ تر اما آرام تر است**. زاد و ولدها در کیهان امروزی کمتر است. بمانند عمر انسان، کهکشانها هم جوانی و میانسالی و پیری و مرگ دارند. بزرگ می شوند اما با بزرگ شدن خود انرژی خود را رو به اتمام می بینند.
۴. کیهان قدیم از ترکیب دو عنصر هلیوم و هیدروژن شکل گرفته است. بتدریج ۱۱ عنصر دیگر بر این مجموعه افزوده شده است.
۵. سیاه چاله ها کارشان بلعیدن ستارگان، سیارات و بلکه کهکشانها منفجر شده است. علت اینکه سیاه چال گفته می شوند زیرا نور را هم می بلعند. همزمان با بلعیدن ستاره ها و سیارات، مقداری زیادی از عناصر بلعیده شده به صورت جت از سیاه چاله ها بیرون می زند و در همه عالم از جمله زمین پخش می گردد. به این دلیل است که عناصر اصلی تشکیل دهنده همه کرات یکسان است.
۶. اما حرارتی که سیاه چاله ها از کار خود تولید می کنند چند برابر حرارت خورشید است. این انرژی هم در همه کیهان پخش می شود.
۷. معلوم نیست کار سیاه چاله ها چون گلبولهای سفید از بین بردن سلول های مرده و افزایش ایمنی بدن از انواع میکروبهاست؟ یا نه در احیای مستمر کیهان نقش کلیدی بازی می کنند؟ در هر دو صورت کار آنها را باید چون گلبولهای سفید دانست

که به کیهان دوام و قوام دائمی می بخشند. زیرا گفته می شود ستاره ها تعدادی می میرند و تعدادی منفجر می شوند. بلع آنها، ریز ریز کردن آنها و پخش آنها به صورت عناصر ریز به همه کرات عالم از اهم کارهای سیاه چاله ها محسوب می شود. بقول معروف هم نقش چاه دارند و هم نقش چشمه. تعداد سیاه چاله ها چون گلبولهای سفید بیشمار است و در همه جا حضور دارند. در این فرآیند سرعت نقش اساسی را دارد. عمل بلعیدن ستاره ها توسط سیاه چاله ها در یک میلیونم ثانیه اتفاق می افتاد. در مورد گلبولهای سفید هم بلعیدن باقی‌مانده‌های سلولی، مواد بیگانه، میکروب‌ها، سلول‌های سرطانی به سرعت اتفاق می افتد و تعداد آنها به تناسب آلودگی کم و زیاد می شود.

۸. همه این عظمت ها و این شگفتی های خارق العاده که انسان بتدریج با آنها آشنا می شود موید این حقیقت است که بهشت و جهنم برای خدا یک پیش زمینه برای وعده های بزرگ در آن ایام لایتناهی است. حتما خدا با این قدرت و با این خلقت و با این عظمت برای بهشتیان تدارکات ویژه ائی در نظر گرفته است. حوری و غلمان و خوردنی‌ها و میوه‌ها و نهرهای شیر و چشمه‌های آب زلال و عسل صرفا اشارات خداست (مراجعه شود به جهان کوانتوم: ورود به یکی دیگر از عرصه های علمی خدا، ۱۴۰۰ در همین سایت).



اینهمه سرباز سفارت تراست

اینهمه غایت نهایت تراست

روی زمین زیر زمین کوه توست

کل سماوات و زمین سعی توست

غم بنویسم خجالت تراست

فخر نویسم فراغت تراست

ای همه هستی ضمانت تراست

اینهمه عالم علامت تراست

آیه بخوانم قرائت تراست

سایه بخوانم ظرافت تراست

کن و مکان گفت قیامت تراست

شاهد عالم شهادت تراست

روز تولد شباهنگ تراست

روز تظلم تسلط تراست

ای همه عالم قضاوت تراست

باده نخوردم روایت تراست

اول و آخر عناصر تراست

صبح عناصر تصاویر تراست

اول خلقت قدیم تراست

آخر خلقت جدید تراست

روز شمارم قداست تراست

سود شمارم صناعت تراست

کل بهشت سکه پول تراست

کل جهنم ذره خشم تراست

سیب دهند حور دهند نهر عسل گوشه چشم تراست

هرچه تو دادی دیانت تراست

دست تو بازست قیامت کجاست

شام غریبان غریبان کجاست

هرچه تو گفتی همانست تراست

هرچه شقاوت برائت تراست

منتظرم شاه شهیدان تراست

رحمت احمد ز احمر تراست

نام من هم نامه دیگر تراست

کار من هم کوثر دیگر تراست

تاج نشینم سیادت تراست

خاک نشینم طراوت تراست

ای همه عالم عنایت تراست

اینهمه ساعت سیاحت تراست

خوشه انگور قناعت تراست

بیشتر از این شاخه دولت تراست

صاحب دنیا قیامت تراست

صاحب انوار حرارت تراست

فخر فروشم خدایم تراست

صبر نمایم بشارت تراست

گفتم خدا تنها تو را دارم تو را

بعد از نماز صبح و در سجاده نشینی صبحگاهی

(۱۴۰۰/۸/۱۸)

من روز و شب دارم تو را

این وقت صبح دارم تو را

من رهنما دارم تو را

مردم تو را دارند من هم

یک روز خوش دارم تو را

در قبله ات کلی عطا

در منزلت کلی صفا

در محضرت ساقی سقا

من جرعه ائی باشم تو را

من ساعتی دارم تو را

ای یاد من یادم تراست

من کافرم کفرم تراست

من شاکرم شکرم تراست

امروز اذان دیدم تو را

با یک اذان خواندم تو را

یک گوشه ائی بر من بذار

من گوشه ها دارم تو را

تورات نخواندم جز ترا

انجیل نخواندم جز ترا
دولت بده بر عمر من

قرآن به جز خواندم تو را
من تشنه یک کام تو

این سینه خیز زیبد تو را
من مخلص یک جام تو

این سینه ریز بیند تو را
گفتم خدا داری مرا

یک عمر تو را خواندم تو را
من مختصر گفتم تو را

امروز تو را دیدم تو را
من مه لقا دیدم تو را

ای صبح مرا دیگر بخوان
من سبزه زار دیدم تو را

در منزلت بیشتر بخوان
گفتند تو را دیدم ترا

رونق بده بر روح من
بی "واو" اگر دیدم ترا

خدا خدا من دارم

ادامه احوال صبحگاهی من

(۱۴۰۰/۸/۱۸)

به من مگو من دارم
نگفته هم من دارم

سمیع خود من دارم
قیامتی است من دارم

سفیر خود من دارم
امامتی است من دارم

ملامتی است من دارم
امام عصر من دارم

سفارتی است من دارم
امام فخر من دارم

عزیز مصر من دارم
هزار هزار من دارم

علامتی است من دارم
برائت است من دارم

بصیرتی است من دارم
تلاوت ماست من دارم

الا قضا من دارم
تمام وقت من دارم

الا فضا من دارم
مقام خاص من دارم

نشسته هم من دارم
کمال دوست من دارم

کنار دوست من دارم اگر به من من دارم

الهی من من دارم اگر به توست صد دارم

مدار حق من دارم

گفتم خدا تنها تو را دارم تو را

(۱۴۰۰/۱۰/۲۱)

من خدا دارم خدا

با جان و دل دارم خدا

روز و شب دارم خدا

در روز سخت دارم خدا

دائما گویم خدا

دائما جورم خدا

وقت وقت دارم خدا

پهلوان است این خدا

مهربان است این خدا

این خدا و آن خدا

دیگر ندارم من خدا

من تو را دارم خدا

دیگر ندارم من خدا

تک خدای آسمان

تنها ندارم من خدا

علم و فعل خود

(۱۴۰۰/۱۰/۲۴)

خدایا!

عالم علمی، آفریننده علمی، علم علمی، سراینده علمی، پردازنده علمی، صورتگر علمی، زبانزد علمی، در خلق عالم علمی، در فخر عالم علمی، آنک که ترا علم است. بغایت علم است. تابنده علم علم است. یابنده تو علم است. مخلوق تو را علم است. مخلوق تو هم حلم است. تعظیم کند علم است. مفلوک کند جهل است، مملوک کند خیل است، ممزوج کند فعل است.

ای خالق من از علم نشان علم است. از فعل نشان علم است.

هر علم تو هم علم است. از نور تو را علم است. روح است ترا علم است. نور است ترا فعل است. ایام به ما ذیل است. انوار به ما سیل است. از علم به علم فعل است.

تعریف تو نیست علم است. اسرار تو نیست روح است. انبار تو نیست نور است.

جز این هزار غیب است. یک کلمه از آن فیض است. آدم نشود آدم جز در خود نگرد علم است. در خود نگرد فعل است. فعلی که امان دارد. فعلی که زمان دارد.

خدای رب العالمین

(۱۴۰۰/۱۱/۷)

رحمت است للعالمین

از رحمت است این عالمین

اسم اعظم عالمین

ذکر عالم عالمین

عالمین است عالمین

آدمین تا عالمین

عالمین تا عالمین

در صفا یک عالمین

در وفا یک عالمین

صبح زود یک عالمین

هر صفاتی یک صفات عالمین

ذره ها گویند مراد عالمین

بیشمارند عالمین

از سماوات تا به ارض است عالمین

رخصت دیگر بباید تا ببینم عالمین

تا سوا گوئیم خدای عالمین

لحظه دیدیم تا تو دیدیم عالمین

ما خدا را رنگ و رو دیدیم نگفتیم عالمین

چهره بر دارد نبینیم عالمین

هر کجا نور است به نور عالمین

هر کجا رود است به رود عالمین

من بلد باشم بگویم عالمین

رب این عالم ببینم عالمین

اول و آخر خدا

(۱۴۰۰/۱۱/۱۱)

من بر آنم بگویم تو خدائی

پروردگاری

پرورده هر نام و نشانی

از شاد بروید همه آثار تو خلق اند

خلقت به تو ماند

خلیقی به تو باید

کریمان به تو مانند

رسولان ز تو خواهند

علم است علوم است

حقیقت به تو ماند

خبیث اند بگویند که خدا نیست

کراهت به این فرض

کسالت به این حرف

فغان است از این خلق

فساد است بر این فرد

هر مغز خرفت خرقه ندارد

هر مغز تهی تحفه ندارد

هر قول و غزل طرفه ندارد

اشباح زیادند

زیادی زیادند

بی آب و علف در پی راهند

نه ره را بیابند (وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ–و روزی که آنان را با آنچه به جای خدا می‌پرستند، محشور می‌کند، پس می‌فرماید: آیا شما این بندگان مرا به بیراهه کشاندید یا خود گمراه شدند؟ فرقان/۱۷).

نه خود را بیابند

در این خاک بمانند

بیشتر از این جمله ندارم

خداوند خدا هست

تقرب خدا هست

تولد خدا هست

دیدن تا دیدن

(۱۴۰۰/۱۱/۱۴)

در سبزه زار سبزی ببین

در مرغزار ماهی ببین

در عرش آبی ببین

در خاک خاکی ببین

جمله دیگر به این علت ببین

جام را جامی ببین

راه را راهی ببین

نام را نامی ببین

شاه را شاهی ببین

این صفات از اول و آخر ببین

شادمان از گوهر دیگر ببین

مرز را آدم ببین

فخر را فاخر ببین

شرم را شاهد ببین

دست را داور ببین

نقش را ناظر ببین

مشق را ماضی ببین

این تو احوالات ما حالی ببین

عالی ببین

رخصت دیگر نباشد آسمانی هم ببین

نزد یزدان می روی راضی ببین

قسمتی از زندگی است جاری ببین

مصطفی ناهی ببین

مرتضی راضی ببین

خدا نیست!

(۱۴۰۰/۱۲/۲۳)

قرنها گفتند خدا نیست

قرن ما دیگر خدا نیست

ما لائیک ایم لاک ما نیست

یک خدا بر ما خدا نیست

۳۶۰ تا خدا هست (رسول خدا به کفار خدا گفت: تَشْهَدُونَ أنْ لا الهَ الاَّ اللّهُ وَ انِّی رَسُولُ اللّه-گواهی دهید که معبودی جز اللّه نیست، و من رسول خدا هستم. آنها از این سخن سخت وحشت کردند و گفتند: ما ۳۶۰ خدا را رها کنیم تنها به سراغ یک خدا برویم؟ چه چیز عجیبی؟! آنهم خدائی که هرگز دیده نمی شود! بعدها از روی استیصال گفتند شما الله خود را بیآورید کنار خدایان ما قرار دهید! همه در صلح و صفا زندگی کنیم!)

یا که اصلا هیچ خدا نیست

این بشر گوینده کفران خود نیست

این بشر کردار خود گفتار خود نیست

هر چه پندارد خدا نیست

چون نپنداردء خدا نیست

ورنه هر سوی اش خدا هست

بین هستی هم خدا هست

مرز نیستی هم خدا هست

هر چه داریم از خدا هست

هر چه گفتند از خدا هست

بهترین دیدم خدا هست

بدترین دیدم خدا نیست

از احد بیشتر خدا نیست (سوره قل هو الله احد)

از صمد صدها خدا نیست

حضرتی گوید خدا هست

حسرت یگوید خدا نیست

حرف دیگر هم نباشد این خدا هست

جامه دیگر بپوشم این خدا هست

کس ندیدست با خدا نیست

کس ببیند با خدا هست

صد هزاران عالم

(۱۴۰۰/۱۲/۲۶)

روز و شب گویم خدایا عالمی در عالم است

گویدم این عالمی در عالمی در عالم است

هر زمان یک عالم است یک ساز و کار در عالم است

روز و شب گویند ببینید عالمی در عالم است

هی نپرسید این کجای عالم است

از سماوات تا به ارض یک صد هزاری عالم است

این هزار با آن هزار باز هم هزاران عالم است

نعمت من را ببینید نعمتان هم عالم است

رحمتان و جنتان هم عالم است

من چه کنم

(۱۴۰۱/۴/۱۶)

به جهان خرم از آنم چه کنم

به در خانه روم خانه نباشد چه کنم

سر سودای تو دارم چه کنم

سر این معصیتم من چه کنم

در هفتگانه گشودی چه کنم

بروم یا نه نروم با تو نمانم چه کنم

از همان راه که گفتی نروم من چه کنم

در دولت ز تو بازست به تو بازم چه کنم

صفتی از تو ندارم به تو دارم چه کنم

به تو این مشق سیاه است چه کنم

فکر من ساده ترین، ساده نباشد چه کنم

همه دیدند به در خانه نشستند چه کنم

همه بودند که نبودند چه کنم

همه اولاد زمین عمر من است عمر دگر را چه کنم

همه گوشم به تو باشد نباشد چه کنم

همه یک حرف و دو حرف حرف دگر را چه کنم

لب لعل است نبوسم چه کنم

قلم کاوه من کار نیفتد چه کنم

دل شب دار من هم تاب نیآورد چه کنم

سر باغ ملکوت غنچه من باز نشد من چه کنم

بهتر است شرم کنم راه دگر را نروم

به دو بحر بحر ضمان است ضمانت چه کنم

آدم هر از گاه و خدای درگاه و هر گاه

(۱۴۰۱/۵/۲۹)

هر از گاه آدم نیست برای خود آدم نیست

آدم دانا نیست برای من اصلا نیست

جدا مکن آدم نیست
هر فعل او فعال است

سپاه فخر فاخر نیست
در نیمه شب تنها نیست

یزید خر خائف نیست
آهن، کتاب با ما نیست

به گاه نگاه آدم نیست
آهنگری گاها نیست

به کارگاه آدم نیست
کاری است به آسمان نیست

دری که بست درگاه نیست
نائی است که سازمان نیست

خری که رفت خرگاه نیست
باید رسول او خواست

خدای من تنها نیست
باید نظام خود خواست

رحیم او رحمان است
تا آسمان کتاب است

شریف او سرخوان است
تا ریسمان لباس است

شهید او شهدان است
هر دار او دیار است

مریض او مرجان است
هر کار او قیام است

به اسم او قرآن است
من دست خود نبستم

به نام او میدان است
در دست من کتاب است

به راه او تفتان است
در گفت من نیاز است

به کار او زهدان است
در خوف من خیال است

برو ببین اذکار است
این جا به جا بجا نیست

هر ذکر او درگاه است
در جای من جهان است

یکیست

(۱۴۰۱/۶/۱۸)

خدایا آسمان ها یکیست

درون دلم پادمانها یکیست

اگر خوش نوشتم نوشتن یکیست

وگر خوش نشستم نشستن یکیست

خدا هست

خداوند یکیست

معلم یکیست

تقدس یکیست

تعبد یکیست

به ما ساحل عاج هم یکیست

مصلی مصفا یکیست

میان دو عالم دو آدم یکیست

همین منطق است رفت و آمد یکیست

حجاز گر نرفتم حجابم یکیست

اگر هم ندیدم خجالت یکیست

دیدن نور و روی تو در نماز شب نیمه شب من

(۱۴۰۱/۶/۲۵)

این راه شب بلند است

باید نشست و دیدن

روی تو را دیدن

نور تو را دیدن

کل سلام دیدن

کل صلاح دیدن

این وقت شب نماز است

هر سجده اش سه گاه است

هر نقطه اش بلاغ است

دامن کشان این شب

دعوت کند همی شب

با ماست المدثر

با ماست المزمل

تا این زمان بگویم

با ماست روح مستی

با ماست کوی مستی

با یک خدای واحد

زیباست این مدثر

دیباست ای مزمل

هیچ پیغمبری نکشتند

جز چند رسول نکشتند

در شان توست نکشتن (هیچ پیامبر اولوالعزمی کشته نشده است. پیروان آئین مسیحیت با این باور خود، به خود و خدای خود و پیامبر خود توهین آشکار می کنند. پیامبری که خود را نجات ندهد چگونه است میلیارد میلیارد پیرو داشته باشد؟)

در تخت توست نمردن

آئین توست پریدن

در وقت شب نیمه صدا شنیدن

خدای آفرین

(۱۴۰۱/۹/۵)

ای آفرین ای آفرین

صدها هزار یک آفرین

بر ما فقط یک آفرین

صدها دعا بر آفرین

صد قلم ها بر آفرین

معبود ما این آفرین

مقصود ما با آفرین

جانم فدای آفرین

هر یک اتم یک آفرین

هر یک کوارک صد آفرین (کوارک‌ها ذرات بنیادی دارای عمر کوتاه هستند که سازنده پروتون‌ها و نوترون‌ها هستند)

شکرانه است این آفرین

هنگامه است با آفرین

کافر نگفت این آفرین

مومن ندید جز آفرین

یکتا خدای عالم

(۱۴۰۱/۹/۸)

یکتا خدای عالم

با مردمان سخن گفت

مردم کمی سخن گفت

ما زنده ایم در این خاک

ما زاده ایم در این خاک

ما را مدد تو فرما

ما را غضب مفرما

دشمن به ما میافزا

دشمن به ما بفرسا

گفتا خدا به عبدش

بهتر کنم زمان را

مهتر کنم دعا را

بر دشمنان جفا را

بر دوستان صفا را

کاری کنم در این جنگ

دشمن بمیرد از جنگ

با چشم خود ببیند

جنگ فشار خون را

با دشمنان نباشید

دشمن شوید به دنیا

سوغات کربلا

(۱۴۰۱/۱۰/۲۱)

من خدای آسمان

از زمین و آسمان مرحمت دادم به تو

مرتبت دادم به تو

پیش من بیشتر از این دادم به تو

مثل یک دنیا امان دادم به تو

راهنمائی خواستی رهنمون دادم به تو

از ژنوم بهتر ژنوم دادم به تو

این بیان و آن بیان من رئل تایم بیان دادم به تو (Real-time PCR دستگاه سنجش لحظه به لحظه بیان کمی ژنها در زمان واقعی)

کوچه ائی باریک تر از دنیا نبود

من به تو از کوچه ها بهترین کوی خودم دادم به تو

از سواد من آموختن دادم به تو

از مرام من یک مقام دیگری دادم به تو

نام ایران را بر زمین دادم به تو

من قلم را دست تو پروازکنان دادم به تو

من شهادت را به نام دیگری دادم به تو

من به میل خود منزوی دادم به تو

قله را فرمان ببر فرماندهی دادم به تو

رشک بردند اما نداستند که من دادم به تو

تا زمین و آسمان من زمان دادم به تو

کودکی در روزگار، روزگار دادم به تو

از ندای آسمان من نوا دادم به تو

مثل تو دنیا نبود من مهرگان دادم به تو

رستگاری ای بشر از بحر، علوم دادم به تو

سوره یاسین من از نو به نو دادم به تو

ای تو خندیدی بخند از خنده ها دادم به تو

بهترین سوغات من از کربلا دادم به تو

عشق خدا

(۱۴۰۱/۱۰/۲۳)

عشقی که در اوست با اوست

علمی که از اوست در اوست

هنگامه شب با اوست

هم سویه نبود همسوست

هر زنده صفت با اوست

هر سینه ستبر با اوست

هر دیده گشود از اوست

هر سینه سپرد از اوست

کاری که نبود از اوست

کاری که نمود از اوست

مقدار سخن با اوست

الفاظ گهر از اوست

بی رنگی ما از اوست

کم رنگی ما بی دوست

باز از تو بگویم ای دوست

از سبک و سیاق پیداست

هر زاده ما از اوست

هم صحبت ما با اوست

هر روز و شب هم با اوست

زیرا که طریق از اوست

انتظار تسبیح از انسان

(۱۴۰۲/۱/۱۷)

هرچه زمین و آسمانهاست تسبیح گوی خدا هستند (حشر/۱، صف ۱/، تغابن/۱). پس خدابا اینهمه مسجود و مسرور محتاج عبادات ما نیست. زیرا او بی نیاز و ستوده است (فَإِنّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ–ممتحنه۶/، وَ اسْتَغْنَی اللّهُ وَ اللّهُ غَنِیٌّ حَمِیدٌ– تغابن/۶). اما خدا به عبادت انسان اهمیت قائل است. زیرا درک و شعور انسان بالاست. اختیارش بالاست. به همان نسبت انتظار خدا از او بیشتر است.

او که خداست نور است

مالک یوم دور است

یوم قیام روز هست

روز شهید شور است

بهتر از این نور است

چشم سیاه خون است

لطف خدا روح است

کعبه او خوب است

منظر ما دید است

رخ بنما روحم

اینهمه جز کل است

کل وجود جود است

جز به جز جور است

جمله نور نور است

جمله روح نور است

قاب خدا

(۱۴۰۲/۱/۶)

عین ما ماه خداست ما برویم باز خداست

یک نفر بیشتر از این یاد من و یاد خداست

یک نفس بانی ماست بانگ بزد بانگ خداست

روی راه خوشه بریز خوشه از این راه خداست

همه عمر نام خداست کار دگر کار خداست

روح من روح خدا نور خدا نور خداست

میل من بیشتر از این راه خدا یاد خداست

من محک دارم از این یاد خدا دار خداست

اگر آپدت(update) شدم دست و دلم باز خداست

بیمه عمر من از بیمه گری یاد خداست

قسمی دارم از او این قسم از نام خداست

نسبت من به خدا نسبت یک قاب خداست

خداست

(۱۴۰۱/۲/۲۱)

هر روز روز خداست

عباس روح خداست

زینب تاب خداست

آسمان نور خداست

نور علی نور خداست

روح و جسم با تو خداست

خوشترین روز خداست

کم نباشید خداست

سخت نباشید خداست

چهره از روی خداست

مژده در پیش خداست

به عطارد بروید باز خداست

به من آهسته بگوئید خداست

سرزمین جای خداست

کعبه در جای خداست

مهربانی دل ماست

کنج محراب تماشای خداست

خدا با ماست

(۱۴۰۲/۵/۱۵)

او که خداست با ماست

رافت او با ماست

عرش خدا بالاست

روی زمین خواناست

هرچه نخواست نازاست

هرچه بخواد داناست

دانش ما حالاست

دانش او بالاست

جای سخن جاناست

جای تو هم بالاست

با تو خداست بالاست

شام و سحر داناست

توبه ما ساراست

شاهد ما تاراست

خدای یکتا

(۱۴۰۲/۵/۲۲)

اگر گفتی خدا یکتا خدا هست

مگو ده تا خدا یکتا خدا هست

در این دنیا فقط یکتا خدا هست

از این بیشتر بدان دنیا خدا هست

خدایان با خدا یکتا خدا نیست

خدای خود شمار دیگر خدا نیست

برو با خود بگو دنیا خدا هست

در این دنیا فقط یکتا خدا هست

خدا یک خدا- نه عیسی خدا نه دیگر خدا

(۱۴۰۲/۵/۲۲)

اشک ندارد خدا

رشک ندارد خدا

بهتر از این است خدا

معنی حق است خدا

منزل مست است خدا

هستی دربست خداست

علم و عمارت خداست

فکر قیامت خداست

خاطر محض است خدا

منبع نور است خدا

این تو نبودی خداست

اینکه تو بودی خداست

خسرو خوبان خداست

منجی عالم خداست

خوش ندارد خدا

باز بگوید خدا

چونکه خدا هست خدا

چونکه قدیم است خدا

با تو اگر یک خداست

عالم امکان خداست

نام محمد خداست

نام مسیحا خداست

برتر از این هم خداست

راز شب است این خدا

نام ره است این خدا

نام رحیم است خدا

کار کریم است خدا

زاده ندارد خدا

خالق عالم خداست

کفر مگو با خدا

کفر ندارد خدا

بچه ندارد خدا (عیسی پسر خدا؟؟)

وصله ندارد خدا

عیسییو و یحیی کجاست؟

مادر گیتی کجاست؟

اول خط هم خداست

آخر خط هم خداست

قصه موسی خداست

قصه عیسی خداست

قصه یحیی خداست

هر که در اوست با خداست

بی تو خدا بی خداست

دین ندارد شبیه

دین خدا هست خدا

سلم خدا هست خدا

شرک خدا بد خداست

کفر خدا کدخداست

کاهن ادیان جداست

کامل ابیات خداست

مقالات مرتبط با موضوع خداشناسی در همین سایت:

۱. درهای رحمت خدا (۱۳۹۶/۷/۱۱).
۲. **روزه شانه ائی از شانه های خدا** (۱۳۹۷/۲/۲۸).
۳. **کرونا ایمان به خدا یا به علم؟ یا هر دو؟** (۲۵ فروردین ۱۳۹۹).
۴. **خدا عاشق است** (۱۴۰۰/۱/۲).
۵. **از خدا بیشتر نوشتم** (۱۴۰۰/۳/۵).
۶. **خدا چه می کند خدایگان چه می کنند؟** (۱۴۰۰/۶/۲۰).
۷. **جهان کوانتوم: ورود به یکی دیگر از عرصه های علمی خدا** (۱۴۰۰/۶/۲۹).
۸. **گوهرشناسی-خداشناسی** (۱۴۰۰/۱۱/۱۳).
۹. **هر کجائید راهید مائید** (۱۴۰۱/۴/۱۷).
۱۰. **خودشناسی-خداشناسی** (۱۴۰۱/۷/۵)
۱۱. **خواست خواست تو خواست خداست** (۱۴۰۱/۸/۱۰)
۱۲. **فکر خدا** (۱۴۰۱/۸/۱۶)
۱۳. **او خالق توست بهتر** (۱۴۰۱/۱۱/۱۱)
۱۴. **مناجات با خدا** (۱۴۰۱/۱۱/۲۷)
۱۵. **خداشناسی محض** (۱۴۰۲/۱/۱۱)

۱۶. خدای خوبی ها خوب است (۱۴۰۲/۲/۱۱)

۱۷. حَسَن: از اسماء الحسنی (۱۴۰۲/۳/۲۷)

۱۸. کعبه خانه خدا دلشاد خدا (۱۴۰۲/۴/۵)